

بررسی و تحلیل حیات تاریخی شهر درگزین در دوران اسلامی (براساس مستندات تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی)

محمدابراهیم زارعی^۱

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2020.21961.2161
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹
 (از ص ۱۸۱ تا ۲۰۶)

چکیده

۱. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده‌ی هنر
 و معماری دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
 mohamadezareei@yahoo.com
 me.zarei@basu.ac.ir

درگزین یا به عبارتی «شهر درجزین»، یکی از محوطه‌های مهم استان همدان در شهرستان رزن، متعلق به دوران اسلامی (از دوره‌ی سلجوقی تا پایان عصر صفوی) است. این منطقه به دلیل قرارگیری در یکی از دروازه‌های ورودی استان همدان، در طول تاریخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. پژوهش حاضر براساس شیوه‌ی تاریخی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های میدانی باستان‌شناسی و اسناد و مدارک مکتوب کتابخانه‌ای انجام شده است. با توجه به اهمیت درگزین، وجود برخی اطلاعات مستند از معماری و آثار فرهنگی این شهر، ضرورت مطالعه‌ی هدفمند باستان‌شناسی را طلب می‌نمود؛ بنابراین کاوش باستان‌شناسی این محوطه در سال ۱۳۹۱ ه.ش. برای واکاوی تحولات دوران اسلامی این ناحیه و شناخت دستاوردهای فرهنگی، هنری و اجتماعی شهر درگزین با اهداف و پاسخ به پرسش اصلی پیش‌رو انجام پذیرفت؛ با توجه به موقعیت جغرافیایی مناسب و شرایط استراتژیکی درگزین و قرارگیری این ناحیه در حدفاصل مراکز سکونت و حکومتی دشت‌های غربی و شرقی دوران مختلف اسلامی ایران، مانند: دشت زنجان، قزوین در ناحیه‌ی شمال غربی، ساوه و ری در نواحی شمال شرقی، و کرمانشاه و همدان در نواحی غربی و نیز با توجه به دوره‌های فرهنگی اسلامی آن، ظهور و حیات تاریخی درجزین چه تأثیری بر حیات و بقا تاریخی و سیاسی ادوار مختلف سلجوقی تا صفوی را برعهده داشته است؟ شهر درگزین در مقطعی از تاریخ، نقش با اهمیتی داشته است؛ به طوری که گاهی عظمت و شرح قلعه و اوضاع شهر با مناطقی مانند دیاربکر (در عراق) قیاس شده است. در دوره‌ی سلجوقی وزیرانی از این ناحیه بر منصب وزارت تکیه زده و توانسته‌اند در تاریخ ایران نقش آفرینی نمایند. به نظر می‌رسد که حضور این افراد در دستگاه اداری بر توسعه‌ی این منطقه از دوره‌ی سلجوقی به بعد براساس شواهد و متون تاریخی مؤثر واقع شده است. با استناد به متون تاریخی و جغرافیایی، این عوامل موجب شده تا درگزین در دوره‌ی صفوی نقش مهم‌تری در درگیری‌های عثمانی و صفوی (نیم‌گاه اول قرن ۱۰ ه.ق.) ایفا نماید؛ چون تصرف منطقه‌ی همدان با تصرف درگزین ساده‌تر می‌نموده است؛ برای نمونه، «شاه اسماعیل صفوی» در جنگ چالدران برای تجدید قوای خود به درگزین همدان عقب‌نشینی کرد. دلایل این مدعا، دست‌به‌دست شدن قلعه‌ی درگزین در هنگام یورش قوای عثمانی به غرب ایران با ترسیم سه نقاشی از این شهر بوده است. این نقاشی‌ها و نمونه‌های آثار موجود و یافته‌های کاوش می‌تواند برای ادامه شناخت دقیق‌تر ماهیت درجزین رهنمون نماید.

کلیدواژگان: درگزین، منابع مکتوب، کاوش، یافته‌های باستان‌شناختی، معماری، سفال.

مقدمه

دشت رزن در شمالی‌ترین نقطه‌ی همدان، در مرزهای شمالی با دشت قزوین و زنجان همجوار است. این بخش از استان همدان از موقعیت مکانی و استراتژیکی ویژه‌ای برخوردار و به‌عنوان مسیر ارتباطی مرکز فلات ایران با زاگرس مرکزی و بخش جنوبی مرکز فلات امروزه نیز مورد توجه است. شهر درگزین در ادوار مختلف اسلامی بر این مسیر قرار داشته و می‌توان این شهر را یکی از محوطه‌های مهم استان همدان محسوب نمود. این منطقه به‌عنوان حلقه‌ی ارتباطی و کریدور بین نقاط مهمی هم‌چون: زنجان، همدان، قزوین، گلپایگان و اصفهان را ایفا می‌نموده و مورد توجه حاکمان دوره‌ی سلجوقی تا صفوی بوده است. از طرفی دیگر، حضور نام «درگزین» در منابع مکتوب اسلامی، نقاشی‌های به‌جامانده از درگزین و آثار فرهنگی غنی (مانند: معماری، سفال، آثار فلزی، سنگ‌قبر و...) به‌دست آمده از مطالعات باستان‌شناسی، -همه و همه- تأیید این ادعا است. به‌نظر می‌رسد با توجه به آثار نقاشی و حجم گسترده‌ی یافته‌های سطحی باستان‌شناختی از درگزین، این قصبه در دوره‌ی صفوی از شکوفایی و اهمیت برخوردار بوده است. نام درگزین و تحولات تاریخی و فرهنگی آن در نوشته‌های اشخاصی مانند: «نجم‌الدین قمی» (۵۸۴ ه.ق.)، «انوشیروان بن خالد کاشانی» (۵۳۲ ه.ق.)، «عماد کاتب اصفهانی» (۵۱۹-۵۹۷ ه.ق.)، «یاقوت حموی» (۶۲۶ ه.ق.)، «خاقانی شروانی» (۵۲۰-۵۹۵ ه.ق.)، «حمدالله مستوفی» (۷۵۰-۶۸۰ ه.ق.)، «اولیاء چلبی» (۱۰۶۵ ه.ق.)، «زین‌العابدین شیروانی» (سده‌ی ۱۳ ه.ق.)، «شارل تکسیه» (۱۸۳۹ م.) و... به‌چشم می‌خورد (به‌نقل از: اذکایی، ۱۳۷۲: ۴-۵)، به تفسیر از آثار و جایگاه فرهنگی و تاریخی آن سخن به‌میان آورده‌اند.

اهمیت درگزین در آن است که قلعه‌ی درگزین از تاریخ (۷۹۸ ه.ق.) قرارگاه سپاه تیموری بوده است؛ با استناد به متون تاریخی و جغرافیایی، درگزین در دوره‌ی صفوی نقش مهم‌تری در نبردهای عثمانی و صفوی (نیم‌گاه اول قرن دهم هجری قمری) ایفا نموده است؛ به‌طوری‌که تصرف منطقه‌ی همدان با تصرف درگزین ساده‌تر بوده است. نقل شده که «شاه اسماعیل صفوی» پس از شکست یافتن از قوای عثمانی در جنگ معروف چالدران (۹۲۰ ه.ق.) به درگزین همدان عقب‌نشینی کرد، جمعی از سپاه قزلباش که از معرکه بیرون آمده بودند، هم به آنجا رفتند و سپس بعد از تجدید قوا برای محاربه‌ی دیگر روی به تبریز آورد (اذکایی، ۱۳۷۲: ۲۹) و اتفاقاتی دیگر از این دست که قصبه‌ی درگزین از سرگذرانده و اهمیت این ناحیه را در نبردهای ممالک اسلامی در دوره‌های تیموری و صفوی را برعهده داشته است؛ چراکه درگزین دروازه‌ی ورود سپاه عثمانی از غرب ایران به فلات ایران و یا ورود سپاهیان صفوی به سرزمین‌های غرب ایران، یعنی عراق عجم و ترکان عثمانی (ترکیه و وان) بود؛ به‌طوری‌که «شاه عباس» در تدارک جنگ با عثمانی‌ها و تصرف بغداد، با سپاه خود چند روزی در درگزین مستقر شده است. دلایل این مدعا دست‌به‌دست شدن قلعه‌ی درگزین در هنگام یورش قوای عثمانی به غرب ایران در سه نقاشی به‌جا مانده از این شهر است. با توجه به مطالب یاد شده و اهمیت این

شهر، و فقدان اطلاعات مستند از معماری و آثار فرهنگی این شهر، ضرورت مطالعه‌ی هدفمند باستان‌شناسی را طلب می‌نمود؛ بنابراین کاوش باستان‌شناسی این محوطه در سال ۱۳۹۱ ه.ش. (به سرپرستی نگارنده) جهت واکاوی تحولات دوران اسلامی این ناحیه و شناخت فرهنگ‌های هنری و اجتماعی شهر درگزین در پی دستیابی به اهداف و پاسخ‌های متعدد انجام پذیرفت.

ضرورت و اهداف پژوهش: از اهداف دنبال‌شده در نوشتار حاضر و کاوش باستان‌شناختی این قصبه، می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره کرد: شناخت اهمیت شهر درگزین در دوران اسلامی و ارتباطات با شرق و غرب سرزمین‌های اسلامی و نقش این شهر در تحولات فرهنگی و سیاسی ایران دوره‌ی اسلامی؛ دستیابی به ساختارهای اصلی شهر جهت تطبیق با نوشته‌ها و مدارک نقاشی‌های موجود؛ دستیابی به نحوه‌ی شکل‌گیری، تغییرات، توسعه، گسترش و علت تخریب و نابودی آن؛ و شناخت فرهنگ‌های هنری و اجتماعی شهر درگزین، و این‌که درگزین به چه دلایلی از بین رفته است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پژوهش حاضر بر آن است تا به پرسش‌های پیش‌رو پاسخ دهد؛ باتوجه به موقعیت جغرافیایی مناسب و شرایط استراتژیکی درگزین و قرارگیری این ناحیه در حدفاصل مراکز سکونتی و حکومتی دشت‌های غربی و شرقی دوران مختلف اسلامی ایران، مانند: دشت زنجان، قزوین، ری در نواحی شرقی، و کرمانشاه و همدان در نواحی غربی و نیز با توجه به دوره‌های فرهنگی آن، ظهور و حیات تاریخی درگزین چه تأثیری بر حیات و بقا تاریخی و سیاسی ادوار مختلف سلجوقی تا صفوی را برعهده داشته است؟ در شکل‌گیری، رشد و نابودی شهر چه عواملی مؤثر بوده‌اند و شهر تا چه مقطع زمانی به حیات خود ادامه و در نهایت در اثر چه عواملی از بین رفته است؟

فرضیات قابل طرح عبارتند از: موقعیت جغرافیایی مناسب و شرایط استراتژیکی و نزدیکی به مراکز سکونتی و حکومتی دشت‌های شمال‌شرقی، مانند دشت زنجان و قزوین از جمله عوامل مهم در شکل‌گیری و شکوفایی درگزین در شمال همدان بوده است. با توجه به وسعت و گستردگی این محوطه و نیز ساختارهای موجود در سطح، مانند ساختمان «امامزاده اظهر» و قبرستان آن، شاید بتوان ساختار شهری دوران اسلامی از قرون میانی تا اواخر دوره‌ی صفوی را مشخص نمود. براساس مطالعه‌ی نقشه‌های توپوگرافی برداشت شده و مطابقت آن با نقاشی‌های برجای مانده، به نظر می‌رسد که شهر درگزین از ساختار شهری منظمی (برج و بارو) منظم با نقشه‌ی مدور برخوردار بوده است. ساختار فضاهای مسکونی محوطه‌ی درگزین از الگویی خاص در جهت‌یابی (رون) پیروی نموده‌اند. براساس مواد فرهنگی به دست آمده از درگزین، به نظر می‌رسد که محوطه‌ی مذکور تمامی توالی فرهنگی دوره‌های اسلامی را دربر داشته و در دوره‌ی صفوی به اوج شکوفایی خود رسیده باشد؛ هرچند برنامه‌ی کاوش باستان‌شناختی به علت کوتاه بودن زمان و کمبود اعتبارات هزینه‌ای در دست‌یابی به پاسخ همه‌ی پرسش‌ها و اثبات فرضیات کامیاب نبود، اما نکات مهمی روشن شد که این محوطه یک قصبه‌ی واجد اهمیت از قرون میانه تا اوایل

عصر صفوی و حیات آن تا دوره‌ی نادری (افشاریه) بوده است؛ بنابراین شاید بتوان در آینده براساس کاوش‌های باستان‌شناسی گسترده‌تر، روند شکل‌گیری و تحول شهر را بهتر شناخت و بررسی کرد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر، از نوع پژوهش‌های بنیادی است و گردآوری اطلاعات و مدارک به دو روش میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در این پژوهش کوشش شده تا با استفاده از روش‌های تاریخی-تحلیلی، ابتدا به تحلیل و بررسی نوشته‌های مورخان و سیاحان پرداخته و جایگاه و نقش تاریخی درگزين بررسی شود و سپس با توصیف ساختار معماری مجموعه بناها و سایر مواد فرهنگی مکشوف از کاوش باستان‌شناختی درگزين پرداخته شود؛ تا این‌که علل و انگیزه‌ی برپایی بناها، و کاربری احتمالی آن‌ها مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. مطالعات باستان‌شناختی در محوطه‌ی درگزين، به دو شیوه‌ی معمول میدانی و کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است؛ ابتدا با انجام ۳۰ روز کاوش مستمر و مداوم در ۴ کارگاه به کنکاش اطلاعات و مواد خام باستان‌شناختی پرداخته شد و پس از آن مواد فرهنگی مکشوف مورد بررسی، مطالعه‌ی دقیق و تحلیل قرار گرفت. ثبت و ضبط دقیق اطلاعات، طبقه‌بندی داده‌های باستان‌شناسی و کدگذاری به روش لوکوس-فیچر (لوکوس برای توصیف نهشته‌ها و انباشت‌ها، و فیچر برای توصیف ساختارهای معماری)، از جمله روش‌های اتخاذ شده در طی مراحل کاوش‌های میدانی است. در مراحل کارگاهی و کتابخانه‌ای، به مطالعه، گونه‌شناسی و مقایسه‌ی قطعات سفالی پرداخته شد، که نتایج حاصل از آن در بخش تحلیل مواد فرهنگی آمده است. تفسیر و تحلیل لایه‌های فرهنگی-طبیعی، فضاها، معماری، مواد و مصالح و تکنیک‌های به‌کار رفته در ایجاد فضاها، معماری، از دیگر مطالعات صورت گرفته است. برای تعیین گاهنگاری دوره‌های فرهنگی درگزين، از روش معمول مقایسه‌ی نسبی ویژگی‌های ظاهری و تکنیک ساخت مواد بر مبنای مشابهت‌های سفالی و یادداشت‌های منابع تاریخی جغرافیای‌نویسان و سیاحان استفاده شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

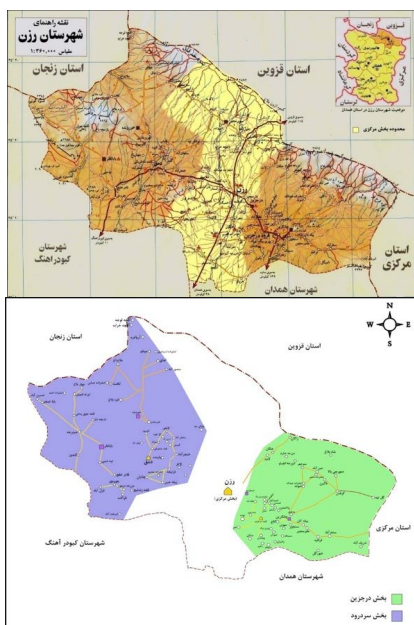
پیشینه‌ی مطالعات تاریخی و باستان‌شناختی شهرستان رزن انگشت‌شمار است؛ به‌طور کلی تاکنون آثار تاریخی ادوار مختلف این شهرستان به‌صورت جدی مورد مطالعه قرار نگرفته است. از جمله فعالیت‌های پژوهشی باستان‌شناختی انجام گرفته در این منطقه عبارتند از: بررسی و شناسایی شهرستان رزن به سرپرستی «بهمن کارگر» (کارگر، ۱۳۶۷)؛ بررسی و شناسایی بخش مرکزی شهرستان رزن، در قالب فصل اول بررسی و شناسایی، به سرپرستی «یعقوب محمدی فر» (محمدی فر، ۱۳۸۷)؛ بررسی و شناسایی بخش درگزين و سردرود شهرستان رزن، در قالب فصل دوم بررسی و شناسایی، به سرپرستی یعقوب محمدی فر و همکارانش (محمدی فر و همکاران، ۱۳۸۸)؛ تعیین عرصه و حریم محوطه‌ی درگزين، به سرپرستی «علی هژبری» (هژبری، ۱۳۸۷)؛ و کاوش باستان‌شناسی محوطه‌ی درگزين به سرپرستی نگارنده (زارعی، ۱۳۹۱) صورت پذیرفته است. تنها تحلیل و واکاوی یادداشت‌های تاریخی

درگزین نیز توسط «پرویز اذکایی» در کتابی تحت‌عنوان «از درگزین تا کاشان» (اذکایی، ۱۳۹۲) انجام شده است که نویسنده در این اثر، به نقل و مقایسه‌ی یادداشت‌های به‌جامانده از مورخان، جغرافیانویسان و سیاحان اروپایی در ادوار مختلف اسلامی پرداخته و نام‌های شناسی و اهمیت درگزین و والیان این شهر در ادوار مختلف اسلامی مشخص کرده است.

جغرافیای منطقه‌ی درگزین

شهرستان رزن در دشتی هموار، در مسیر جاده‌ی اصلی همدان به تهران، و در ۸۰ کیلومتری شمال استان همدان قرار گرفته است. این شهرستان، با ۲۷۲۹ کیلومتر مربع مساحت، از سه شهر: رزن، قروه‌ی درگزین و دمق، و ۳ بخش: مرکزی، سردرود و قروه‌ی درگزین و نیز ۷ دهستان و ۱۳۰ روستای دارای سکنه تشکیل شده است. این شهرستان از شمال به استان قزوین، از جنوب به همدان، از مشرق به استان مرکزی و از مغرب به شهرستان کبودرآهنگ محدود می‌شود. بخش درگزین و به‌ویژه ناحیه‌ی درگزین (امروزی)، محدوده‌ی مطالعات باستان‌شناختی پژوهش حاضر را شامل می‌گردد.

درگزین از دهستان بخش رزن، که از شمال محدود به کوه‌های خرقان، از مشرق به دهستان پیشخور، از جنوب به دهستان حاجیلو، و از مغرب به دهستان سردرود محدود می‌شود. این ناحیه شامل دو بخش است: درگزین علیا که مرکز آن شهر کنونی «رزن» است، با ۴۳ ده، از جمله خود «درگزین»، خمیگان، رازین، شاهنجرین، فارسجین، ماهنیان، ولاشجرد، و جزاین‌ها؛ درگزین سفلی که قصبه‌ی آن «فامنین» است، با ۴۳ ده، از جمله: گامیشلو، گیودره، میلاجرد، قلعه جوق، شوند و... زمین‌های دهستان درگزین بیشتر هموار، و ارتفاع متوسط در دشت ۱۸۳۰ متر از سطح دریاست؛ بنابراین، آب‌وهوای آن سردسیری است. محصولات عمده‌ی آنجا غلات، میوه‌ها و انگور، و فرآورده‌های دامی است. در دشت هموار و بلند درگزین در اواخر تابستان از سوی جنوب شرقی باد شدیدی می‌وزد که مردم منطقه از آن تحت‌نام «باد اصفهان» یاد می‌کنند. قریه‌ی «درگزین» در ۸۲ کیلومتری شمال شرقی همدان و در ۵ کیلومتری مشرق رزن که شاهراه همدان به تهران از آن می‌گذرد، واقع است (اذکایی، ۱۳۷۲: ۳). محوطه‌ی باستانی درگزین از جمله مهم‌ترین محوطه‌های دربرگیرنده‌ی آثار معرف دوره‌ی اسلامی است که با موقعیت جغرافیایی ۳۲۵۴۹۲٫۷۸ و ۳۹۱۴۳۲۹٫۰۰، در حاشیه‌ی شرقی و جنوبی روستای درگزین قرار دارد (نقشه ۱).



▲ نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی درگزین و شهرستان رزن در استان همدان (نگارنده، ۱۳۹۱: ۴۳).

پیشینه‌ی تاریخی و بافت فرهنگی درگزین در متون تاریخی و جغرافیایی

«درگزین» (Dargazin) یا به‌گونه‌ی معرب آن «درجزین» (Darjazin)، در نوشته‌های قدیمی به صورت‌های «درگزین»، «درجزین»، «درکچین»، «درکچین» و «درکچین» آمده که دو نام «درگزین» و «درجزین» از همه (به‌ویژه از دوره‌ی ایلخانی به بعد) رایج‌تر است (یاقوت حموی، ۱۳۹۷: ۴۵۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۵۶۳، ۱۰۶۳۷، ۱۰۶۴۴، ۱۰۶۴۷). در کتاب‌های جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی، مانند:

مسالك الممالك «ابن خردادبه»، مسالك الممالك «استخری»، صورة الارض «ابن حوقل» و... نامی از این شهر به میان نمی‌آید؛ نخستین کسی که از درگزین یاد می‌کند «یاقوت حموی» بوده که دو نام از آن را ذکر می‌کند، با نام: «درکجین» و «درکزین» (یاقوت حموی، ۱۳۹۷: ۴۵۱). وجه دیگر اسم این شهر را یاقوت به نقل از «شیرویه شهردار» همدان «درکجین» (به: جیم) یاد کرده، که «ابو احمد قاسم بن احمد درکجین ادیب» بدان منسوب است (اذکایی، ۱۳۷۲: ۵). از نوشته‌های یاقوت نمی‌توان به درستی فهمید که در گذشته شهر بوده یا روستا؛ وی ابتدا از «انوشروان بن خالد الوزیر» نقل می‌کند که شهرکی در اقلیم «اعلم» بوده است و در ادامه از شخص دیگری می‌آورد که «درگزین» بزرگ‌ترین قریه در ناحیه‌ی اعلم است؛ سپس نقل قولی از یکی از ساکنان درگزینی آورده که رستاقی در ناحیه‌ی همدان است (یاقوت حموی، ۱۳۹۷: ۴۵۱، ۴۵۲).

«نجم‌الدین قمی» در سال ۵۸۴ ه.ق. در کتاب تاریخ‌الوزراء در شرح وزارت درجزینیان نوشته است که: «درگزین آشیانه وزارت، و چمن سرو روان سروران ملک شد. چون در وزارت، از درگزین می‌گزیدند، آن بقعه، درگزین می‌بایست خواندن، نه درگزین. مدتی کار مردم ناحیت شگرف و ژرف بود، وزراء سهیل بودند، و درگزین یمن». قدیمی‌ترین متنی که ذکر قریه‌ی درجزین نموده، کتاب گمشده‌ی نفثه المصدور (یا فتور زمان الصدور) تألیف «وزیر انوشیروان بن خالد کاشانی» (متولد ۵۳۲ ه.ق.) بوده، که «عماد کاتب اصفهانی» (۵۱۹-۵۹۷ ه.ق.) و یاقوت حموی (متولد ۶۲۶ ه.ق.) از آن نقل کرده‌اند، این‌که شهرکی است از اقلیم «اعلم» و «ابوالقاسم آنسابادی» وزیر از آنجا باشد (تاریخ دوله آل سلجوق: ۱۰۸ و ۱۱۴؛ معجم البلدان، ج ۲: ۵۶۹). پس از آن، «خاقانی شروانی» (۵۲۰-۵۹۵ ه.ق.) که احتمالاً در حدود سال ۵۵۵ ه.ق.، این قطعه یا رباعی را سروده است:

خاقانی از عراق سوی درگزین گذشت
هرچند در دل آرزوی درگزین گذشت / نداشت
با صد هزار دُرّ دَری بر درش رسید

افسوس درگزین که کسی درگزین گذشت / نداشت (اذکایی، ۱۳۷۲: ۵).

حدود نیم‌گناه سده‌ی هشتم (ه.ق.) در دوره‌ی ایلخانی، حمدالله مستوفی اطلاعات دقیق‌تری از سرگذشت این شهر به دست می‌دهد و نوشته است که: «درگزین در ماقبل، دیهی بوده است از ناحیت اعلم، اکنون قصبه است، و چند موضوع دیگر بدان باز می‌خوانند، زمینی مرتفع دارد، و در او باغستان بسیار است، غله و پنبه و انگور و میوه نیکو می‌آید، مردم آنجا سنی شافعی مذهب پاک اعتقادند و پیرو شیخ‌الاسلام شرف‌الدینی، حقوق دیوانی‌اش یک تومان و دو هزار دینار است...» (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۷-۱۱۸؛ لسترنج، ۱۳۶۴، ۲۱۲). این نوشته‌ی مستوفی که گفته درگزین نخست دهی بوده، به نظر درست می‌آید؛ چون در ابتدا نیز گفته شد که در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی، اثری از این نام و شهر دیده نمی‌شود. از روی نوشته‌های حمدالله مستوفی این‌گونه می‌توان دریافت که در دوره‌ی ایلخانی درگزین که در گذشته‌ی دهی از ناحیه‌ی

اعلم بوده، به شهر (قصبه) تبدیل شده است. در گذشته «قصبه» به شهرهایی گفته می‌شد که چند شهر یا روستای دیگر جزو آن به‌شمار می‌آمد و به بیان دیگر هم نام شهر بوده و هم به ناحیه‌ای گفته می‌شد که در محدوده‌ی جغرافیایی آن قرار داشت. «قصبه» به گفته‌ی مقدسی، پایتخت ایالتی بوده است، ولی در دوره‌های بعد پایتخت هر یک از واحدهای اصلی تقسیمات کشوری را به این نام می‌نامیده‌اند (مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۷). روشن نیست که دقیقاً این کار در چه زمانی رخ داده است، ولی از آنجایی که یاقوت حموی که در دوره‌ی خوارزمشاهی و آغاز مغول می‌زیسته و در این زمان هنوز ده یا رستاق بوده، اما با توجه به نوشته‌ی حمدالله مستوفی (۱۳۸۱: همانجا) درگزین در دوره‌ی ایلخانان در زمره‌ی شهرها قرار گرفته است؛ و پس از آن، کمابیش نام این شهر در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی دیده می‌شود.

«اولیاء چلبی» در سفرنامه‌ی خود در سده‌ی یازدهم هجری قمری (۱۰۶۵ ه.ق.) براساس روایت محلی، سازنده‌ی عمارت درگزین را «یزدگرد» ساسانی یاد نموده است. این گزاره را باید حمل بر تجدید بنای آن کرد، چنان‌که درباره‌ی همدان هم طی رساله‌ی کهن پهلوی شهرستان‌های ایران آمده است که آنجا را یزدگرد (یکم) پسر شاپور ساسانی بساخت (بند ۲۶)؛ حال آن‌که مسلم است همدان هزار سال پیش از آن هم آباد و معمور بوده است. اما وضع آبادی و قلعه‌ی درگزین در سده‌ی ۱۱ ه.ق. ۱۷۰ م. چنان‌که اولیاء چلبی وصف نموده؛ زیرا پیش از آن سده هیچ توصیف دیگری از آنجا در دست نیست، از این قرار است که دهی کوچک بوده با همان عمارت یزدگردی، تا آن‌که در سده‌ی هشتم (حدود ۷۴۰ ه.ق.) آن را معمور و آبادان کرده‌اند. شکل قلعه‌ی آنجا پنج ضلعی باشد، و با آن ابعاد سنگ‌های آن بزرگ می‌نماید، اما از قلعه‌ی همدان کوچک‌تر است. بر روی هم پنج برج و بارو و سه دروازه دارد، که دروازه‌ی بغداد و همدان متصل باشد. خندقی دایره‌سان پیرامون قلعه را فرا گرفته، رباط بیرونی آنجا هم از چهار طرف محصور با خندق است؛ اما درون آنجا پنج مدرسه، ده مکتب، چهار گرمابه، یک کاروانسرا، چارباغ و بوستان و دکان هست، چهار سوق بازار آنجا با سنگ‌های قهوه‌ای تزئین شده است. باغچه‌کاری، حبوبات و غلات در آنجا فراوان و ارزان باشد؛ زیرا مردم درگزین و نواحی آن، جملگی زارع و صاحب کشت و کارند (به نقل از: اذکایی، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳). اگر درست باشد که قلعه‌ی درگزین حدود سال ۷۴۰ ه.ق. بازسازی و مرمت گردیده، این امر در عهد استیلای «چوپانیان» (۷۳۸-۷۵۸ ه.ق.) بر ولایات عراق عجم واقع شده، که لابد به دلایل نظامی بوده، و اهمیت قرارگاهی و میان‌راهی داشته، بسا که در کشمکش‌های میان امرای جلایری (۷۴۰ / شیخ حسن بزرگ، تا ۷۸۴ ه.ق. / سلطان احمد) و چوپانی (۷۳۸ / شیخ حسن کوچک، تا ۷۵۸ ه.ق.) کشته شدن ملک اشرف) دست به دست می‌گشته است. این نکته درباره‌ی درگزین بسیار با اهمیت است که بر سر راه زنجان و سلطانیه به گلپایگان و اصفهان واقع بوده، یعنی از طریق دهستان «شراء» متصل بدان، که جاده‌ی قدیم همدان به اصفهان نیز بر همان مسیر بوده است. این چنین پیداست که قلعه‌ی درگزین از تاریخ (۷۹۸ ه.ق.) یک قرارگاه سپاه تیموری بوده است.

درگزین در دوره‌ی صفوی اوضاع دیگری یافته است. «شاه اسماعیل» صفوی، پس از شکست یافتن از قوای عثمانی در جنگ معروف «چالدران» (۹۲۰ ه.ق.) به درگزین همدان عقب‌نشینی کرد، جمعی از سپاه قزلباش که از معرکه بیرون آمده بودند، هم به آنجا رفتند. پس از تجدید قوا برای محاربه‌ی دیگر روی به تبریز آورد که «سلطان سلیم» عثمانی بدانجا رفته بود. به سال ۹۴۱ ه.ق.، در زمان «شاه طهماسب»، سلطان سلیمان عثمانی به آذربایجان لشکر کشید، شاه طهماسب به مقابله شتافت، ولی به علت اختلاف قزلباش تاب مقاومت در برابر سپاه عثمانی نیاورد، روی به درگزین آورد. «سلطان سلیمان» تبریز را گرفته، از آنجا به سلطانیه و خرقان و درگزین آمد که قلعه‌ی آنجا را رستم پاشا بگشود. اما شدت سرما و برف به حدی شد که سپاهیان عثمانی نتوانستند عراق عجم را تصرف کنند، ناچار خواندگار از طریق همدان به بغداد رفت و آن شهر را فتح کرد. سال بعد (صفر ۹۴۲ ه.ق.) باز خواندگار عثمانی به سلطانیه آمد، پس شاه طهماسب که قلعه‌ی وان را در حصار گرفته بود، بازگشت و در حدود درگزین خود را به «عساکر عثمانی» زد و غلبه یافت. سلطان عثمانی ناگزیر از درگزین کوچ کرده و رفت. سپاه قزلباش در تعاقب او روی به «اوجان» آورد. یک لشکرکشی دیگر خواندگار عثمانی را به سال ۹۵۵ ه.ق. گزارش کرده‌اند و به هر حال، گویا از همین زمان باشد که عثمانی‌ها همدان و درگزین را «مرز» خود نامیدند، یعنی شهر مرزی شان با ایران، و به‌ویژه درگزین را ملک مطلق خود پنداشتند، و همواره توجه خاص بدان داشتند (اذکایی، ۱۳۷۲: ۲۹). در همین هنگام است که نقاشی‌هایی از شهر و باغ‌های درگزین ترسیم شده است.

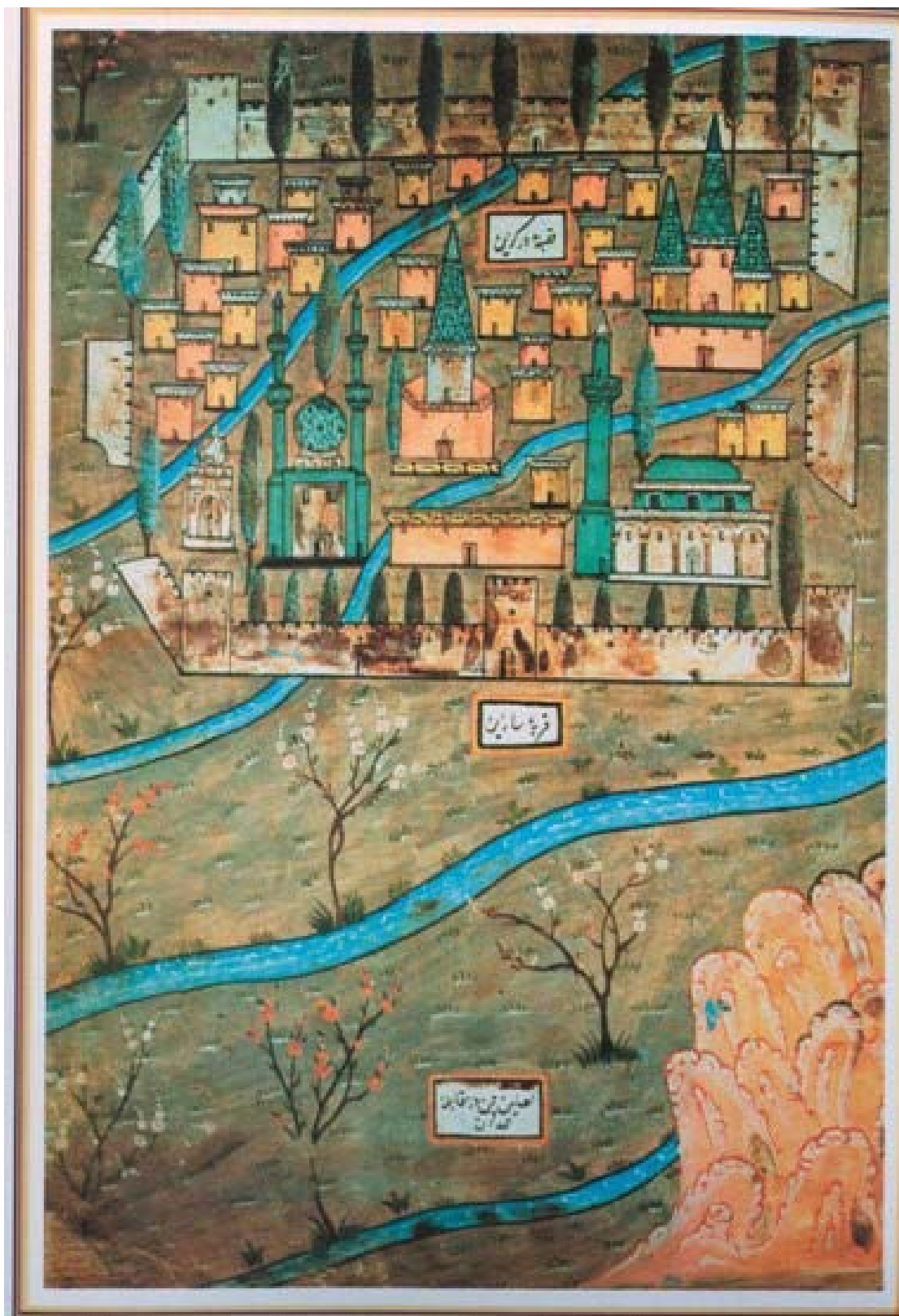
از مدارک مستند و قابل توجه درباره‌ی درگزین سه نقاشی است که در هنگام جنگ‌های ایران و عثمانی ترسیم شده است. این سه نقاشی که دو نمونه‌ی آن‌ها از شهر است و مربوط به بازه‌ی زمانی سال‌های ۹۴۰ تا ۹۴۲ ه.ق. است؛ نمونه‌ی سوم به باغ‌های درگزین پرداخته که نشانگر اهمیت این باغ‌ها و کوشک‌های داخل آن‌ها بوده است. همان طوری که «زین العابدین شیروانی» به باغات فراوان و غلات ارزان، زمین هموار که در پیرامون درگزین گسترده است، اشاره دارد؛ همو به آب کاریز و گوارایی آب آنجا اشاره نموده است. در این نقاشی، سیستم آبرسانی باغ‌ها به خوبی مورد توجه قرار گرفته و ترسیم شده است. این نقاشی‌ها مربوط به کتاب بیان منازل (بیان منازل عراقین نیز معروف است) بوده، و توسط نقاش و خطاط دربار سلطان سلیمان عثمانی، «نصوح مطراق چی» در کتابی تحت عنوان: بیان سفر منازل عراقین سلطان سلیمان خان ترسیم شده است. در زمان لشکرکشی «سلیمان محتشم» و در ۴۲-۹۴۰ ه.ق. به بخش غربی ایران (آذربایجان و عراق عجم) و عراق عرب صورت گرفته است (مطراق چی، ۱۳۷۹: ۸۹ و ۱۰۹). نقاشی‌ها از چند جنبه اهمیت دارند؛ نخست این‌که به کمک آن‌ها می‌توان بخش‌هایی از شهر را شناسایی نمود؛ دوم آن‌که این نقاشی‌ها در هنگام تسخیر شهر توسط قوای عثمانی انجام گرفته و علاوه بر این مشخصات وضعیت ساختاری شهر را تا حدود زیادی روشن می‌نماید که طی سه سال چه اتفاقاتی بر شهر گذشته است. شهر از آن جهت اهمیت داشته که هم شاه ایران، هم سلطان عثمانی در آن استقرار یافته

و هم‌چنین مردم این شهر به لحاظ اختلافات مذهبی با حکومت صفوی در چالش بوده‌اند؛ اما از همه مهم‌تر انطباق نقاشی‌ها و توصیف اولیاء چلبی است. اولیاء به بناهای مختلف شهر اشاره دارد که در این نقاشی قابل درک است (تصاویر ۱-۳). شرح قلعه و وضع شهر پیش‌تر از زبان اولیاء چلبی گذشت؛ آن‌چه در ادامه می‌آید درباره‌ی وضع مردم و رسوم مذهبی آنجاست، و نوشته است: شهر درگزین مانند دیاربکر (در عراق) است، قلعه‌ی آنجا ذخایر زیادی از سلاح و مهمات داراست، و پادگان نظامی مهمی با داروغه و خدم و حشم نگهبان آنجاست. مردم شهر به نجوم و اسطرلاب توجه زیادی دارند، و مجالس سرور و نشاط بسیاری برپا می‌کنند. وضع شیعی مذهبان آنجا تماشایی است، با این همه سفرها که در دیار عرب و عجم کرده‌ام، به مانند عیش و نوشی که در آنجا دیدم، جایی دیگر مشاهده نشد؛ زیرا دهه‌ی اول ماه محرم یکسره به سور و سرور همگانی می‌گذرد. روز دهم که «نوروز عاشورا» گویند، از اطراف خان درگزین صلاهی عام به طعام در می‌دهند، آنگاه روز یازدهم در بیرون شهر صدها سراپرده و چادرهای رنگارنگ و تکیه برپا می‌کنند و آشپزها در کار پختن خوراک‌ها می‌شوند. به اشارت خان، نقاره‌ها نواخته می‌گردد. در این حال برتخته تکیه مزبور، تعزیه امام حسین علیه السلام و مقتل خوانی آغاز می‌شود (اذکایی، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۴).

کسانی دیگر هم پس از اولیاء چلبی، درگزین را دیده و در سفرنامه‌هایشان از آن یاد کرده‌اند، به سال ۱۱۳۳ ه.ق.، «احمد دری» در سفرنامه‌ی خویش از قصبه‌ی درگزین یاد کرده، که یکی از قاپوچی‌های پادشاه صفوی با عنوان «میرعلم» میهماندار وی در آنجا بوده است (ریاحی، ۱۳۶۲: ۶۸). دو سال پس از این تاریخ، با انقراض دولت صفویه و استیلای افغانه بر ایران، سنی‌های درگزین با آن‌ها همکاری نمودند و در تمام جنگ‌ها در کنارشان بودند؛ هم‌چنین طی هشت سالی که ایالت همدان تحت اشغال عساکر عثمانی و سنی‌های آنجا با حامیان هم‌کیش و قدیمی خویش همکاری داشته‌اند. «نادر»، پس از انتظام امور فارس در اواخر ماه شعبان (و شوال ۱۱۴۲ ه.ق.) از شیراز متوجه نهاوند و همدان شد، و پس از شکست عثمانی‌ها در همدان، درگزینی‌هایی که از افغان‌ها حمایت نموده و در قلعه‌ی درگزین جای گرفته بودند، شکست داد و قلعه‌شان را نیز ویران نمود (اذکایی، ۱۳۷۲: ۳۸-۴۰). پس از این اتفاق، اکثر مردم درگزین گرفتار درگیری و مهاجرت شده و ساختار اصلی شهر در نتیجه گلوله‌های توپ نادر تخریب و در غرب شهر قدیم روستای کنونی درگزین شکل گرفته است؛ به طوری که زین‌العابدین شیروانی در اواسط سده‌ی ۱۳ ه.ق. آنجا را دیده، می‌گوید که مردمش تُرک (زبان) و از طایفه‌ی «قراگوزلو» همگی شیعی مذهب‌اند، دارای هزار خانه و باغات فراوان است. این توصیف مربوط به روستای کنونی درگزین است. این‌که خرابه‌های بسیاری در اطراف درگزین وجود دارد، اما آثار قابل ذکر در آنجا دو بنای «امامزاده هود» و به‌ویژه «امامزاده اظهر»، هر دو از سده‌ی ۸ ه.ق. بوده است (مصطفوی، ۱۳۸۱: ۱۹۵-۲۰۴)؛ این محوطه، همان محوطه‌ی وسیعی است که در سال ۱۳۹۱ ه.ش. به سرپرستی نگارنده، کاوش‌هایی در آن انجام شده است که در ادامه شرح یافته‌های باستان‌شناسی آن پرداخته می‌شود.



▲ تصویر ۱. نقاشی قصبه‌ی درجزین که در سال ۹۴۰ ه.ق. که در دوره‌ی صفوی ترسیم شده است (مطراق چی، ۱۳۷۹: ۹۸).



▲ تصویر ۲. نقاشی قصبه‌ی درجزین که در سال ۹۴۲ ه.ق. که در دوره‌ی صفوی ترسیم شده است (مطراق چی، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

مطالعات باستان‌شناختی درگزین

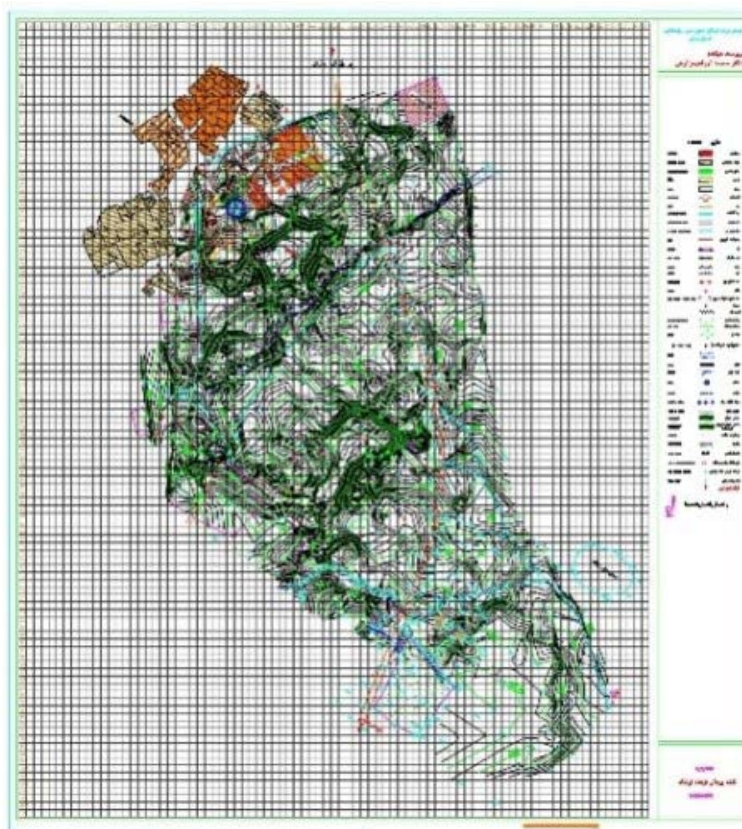
محوطه‌ی کهن درگزین با گستردگی بیش از ۴۰ هکتار، امروزه محدوده‌ی وسیعی را مجاورت بافت مسکونی و تأسیسات شهری و روستایی به خود اختصاص داده است. دخل و تصرفات صورت گرفته در سطح و حاشیه‌ی محوطه، آشفتگی‌هایی به صورت پستی و بلندی نامنظم ایجاد کرده، اما با توجه به وضعیت توپوگرافی محوطه، پراکنش بقایای مادی در سطح، و نیز مدارک در دسترس، وسعت و گستره‌ی محوطه تا اندازه‌ای قابل بازسازی است. نیمه‌ی شرقی محوطه، کمتر دستخوش تغییرات و دخل و تصرف شده و از وضعیت با ثبات تری برخوردار است. سطح این بخش از محوطه توسط کشاورزان مورد کشت دیم قرار می‌گیرد. اما نیمه‌ی غربی و شمالی محوطه به دلیل همجواری با بافت مسکونی و مزارع به شدت تخریب شده است. یکی دیگر از عوارض موجود در سطح محوطه، بستر خشک شده‌ی رودخانه است که از نیمه‌ی شمالی محوطه گذشته و بخشی از شمال محوطه را از بافت اصلی جدا کرده است. در حال حاضر، این مسیل حدفاصل بین گورستان و بنای امامزاده اظهر در شمال غرب و بافت اصلی محوطه در جنوب و شرق قرار گرفته است.

در مطالعه و کاوش باستان‌شناختی درگزین در مرحله‌ی نخست، مطالعاتی برای سهولت در درک بهتر نتایج حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی، سطح محوطه و تمامی عوارض موجود در سطح و حاشیه‌ی آن با دوربین توتال استیشن (Total Station)، نقشه برداری و سطح نقشه در مربعات ۱۰×۱۰ متر شبکه بندی شد (نقشه ۱).



باغچه‌های درگزین (در جزئیات)

▲ تصویر ۳. نقاشی از باغ‌های درگزین که در سال ۹۴۰-۹۴۲ ه.ق. که در دوره‌ی صفوی ترسیم شده است (مطراق چی، ۱۳۷۹: ۱۱۰).



نقشه ۱. وضعیت توپوگرافی محوطه‌ی درگزین (زارعی، ۱۳۹۱: ۲۵). ◀

کارگاه‌های ایجاد شده به ترتیب از شرق به غرب در مربعات پیش‌رو قرار گرفته است؛ کارگاه شرقی، با ابعاد ۱۰×۱۰ متر در مربع T.Bg 82؛ کارگاه جنوب شرقی در مربع Bf 8۲ با ابعاد ۵×۵ متر قرار گرفته است. کارگاه غربی، با ابعاد ۱۰×۱۵ متر (ضلع شمالی- جنوبی ۱۵ متر و ضلع شرقی- غربی ۱۰ متر)، از گوشه‌ی شمال غرب، شمال شرق، جنوب غرب و جنوب شرق به ترتیب در مربعات T.Bd.80، T.Be 80، T.Bd.81 و T.Be 81 قرار گرفته است. در مجموع، در این فصل از کاوش چهار کارگاه جهت شناسایی آثار مورد کاوش قرار گرفت (تصویر ۴).

از مباحث حائز اهمیت یافته‌های فرهنگی درگزین، در سطح قرار گرفتن آثار است؛ به‌گونه‌ای که با برداشت کمتر از ۳۰cm انباشت سطحی، بقایای آثار پدیدار شده و به خوبی مشخص و قابل مطالعه است. این موضوع را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل در روند تخریبی و فرسایش آثار و بقایای مادی این محوطه محسوب نمود. یافته‌های فرهنگی درگزین عبارتند از: معماری، سفال، اشیاء فلزی، تزئینات و قطعات قالبی و بلوکه‌ای سفید رنگ گچ، پیکرک گچی کبوتر، قطعات آجر، شیشه، سنگ‌های تزئین یافته (سنگ قبر و...)، سکه و...

آثار معماری مکشوف از درگزین

مهم‌ترین دستاورد کاوش محوطه‌ی درگزین را می‌توان کشفیات فضاهای مختلف معماری آن دانست؛ آثار معماری در دو مجموعه‌ی مسکونی (A و B) مجزا در کارگاه‌های T.Bg.82 و T.Bd.80، T.Bf.82 و T.Bd.81 پدیدار شده که دارای ارتباط فضایی با یکدیگر هستند.

مجموعه‌ی A: در نتیجه‌ی کاوش در دو کارگاه T.Bg.82 و T.Bf.82 بخش وسیعی از یک واحد معماری مسکونی مشخص شد. با توجه به بازسازی پلان، و امتداد دیوارهای بیرونی و اتصال آن‌ها به یکدیگر، این واحد مربع‌شکل است و از ۵ فضا تشکیل شده است. فضاهای معماری مسکونی در راستای شمال غربی- جنوب شرقی ایجاد شده است. درگاه ورودی اصلی در ضلع جنوب شرقی قرار دارد. بزرگ‌ترین فضای این واحد مسکونی (S.5) در ضلع جنوب شرقی قرار دارد و احتمالاً با ورودی اصلی این واحد در ارتباط است. طول آن در داخل فضا و دیوارهای بیرونی ۱۰/۵۶ متر و عرض آن ۴/۸۰ متر است. مصالح به‌کاررفته در دیوارهای پیرامونی از چینه و اندود گچ به رنگ آخرا است. چینه از خاک رُس و آمیزه‌ی شن ریز و درشت ساخته شده است. براساس بقایای اندود گچ به رنگ آخرا بر سطح داخلی دیوارهای چینه‌ای، احتمالاً تنها بخشی از ارتفاع پایین دیوار (آزاره‌ی دیوار) با گچ اندود شده است. به نظر می‌رسد دیوارهای چینه‌ای فقط دیوار بیرونی فضاها را تشکیل می‌دهند و در داخل فضاها برای تفکیک اتاق‌ها و انبارها از خشت استفاده شده است. ارتفاع باقی‌مانده از دیوارهای آن در بیشترین ارتفاع حدود ۱/۷۰ متر است. فضای S.5 به‌مانند ایوان بعد از حیاط و پیشخوان اتاق‌های شمال غربی است. در ضلع شمال غربی فضای S.5، سه فضای مجزای دیگر با کاربری متفاوت دیده می‌شود. فضای شماره‌ی 4 (S.4)، در ضلع شمال غربی واحد مسکونی که درگاه آن

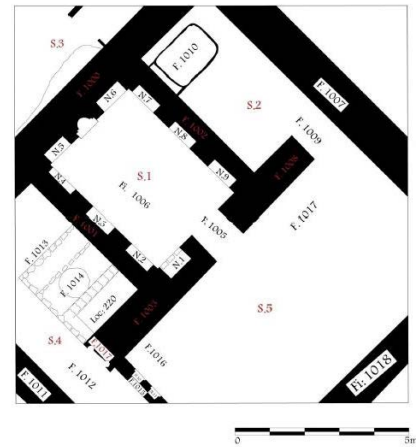


▲ تصویر ۴. موقعیت مکانی کارگاه T.Bd.80، در جنوب شرق محوطه‌ی درگزین، دید از شمال (زارعی، ۱۳۹۱: ۲۶).

در ضلع جنوب غربی واقع شده و از طریق یک راهرو باریک به عرض ۱ متر به آن راه می‌یابد. بخشی از ضلع غربی این فضا در کارگاه T.Bf 82 قرار دارد. طول آن ۴/۳۳ متر و عرض آن ۳/۵۵ متر و مستطیل شکل است. در کف این فضا سکویی آجری ساخته شده که در مرکز آن تنور قرار دارد و مکانی برای پخت و پزنان است. دیوار شمال غربی و شمال شرقی این فضا خشتی و دیوار جنوب غربی و جنوب شرقی آن از جنس چینه است. ابعاد خشت‌های به کار رفته در دیوارهای خشتی ۲۴×۲۶×۵ سانتی متر است. دیوارهای ساخته شده در این فضا مستقیماً بر روی خاک بکر قرار گرفته‌اند و فاقد پی سنگ چین هستند (نقشه ۲).

فضای شماره‌ی ۱ (S.1) در مرکز واحد مسکونی و کارگاه قرار گرفته است. بخش مسکونی یا اتاق نشیمن این واحد دارای ابعاد ۳×۴٫۲۷ متر است. درگاه ورودی این فضا از جانب جنوب شرقی است و به فضای شماره‌ی ۵ راه می‌یابد. دیوارهای این فضا تماماً از خشت ساخته شده که میانگین ارتفاع باقی مانده از آن حدود ۱/۵ متر است. ابعاد خشت‌های به کار رفته ۲۵×۲۵×۵ سانتی متر است و در تمامی دیوارها اندود گچ به ضخامت ۱ سانتی متر دیده می‌شود. کف فضا نیز با اندود گچ پوشیده شده و احتمالاً در بستر آن سطح زیرسازی شده توسط سنگ ریزه و خاک شفته‌ریزی شده است. در نمای داخلی دیوارها و در تمام اضلاع اتاق، ۹ تاقچه تعبیه شده است. این تاقچه‌ها تقریباً به شکل قرینه، با اختلاف اندازه‌ای جزئی روبه‌روی هم، در هر ضلع قرار گرفته‌اند و از کف تاقچه تا کف اتاق حدود ۹۰ سانتی متر ارتفاع دارند. تورفتگی تاقچه‌ها بین ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر متغییر است و با اندود گچ پوشیده شده‌اند. در دیوار شمال غربی دو تاقچه در نمای داخلی قرار دارد. در حفاصل این دو تاقچه، تورفتگی نیم‌دایره‌ای با قاب‌بندی گچی دیده می‌شود که بسیار شبیه بخاری دیواری یا طاقچه‌ی تزئینی است. لازم به ذکر است که آثار حرارت در دیواره‌ی آن دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این تورفتگی بخشی از تزئینات فضای شماره‌ی ۱ باشد. در ضلع جنوب شرقی این فضا دو دیوار قرار گرفته که درگاه ورودی فضا را می‌سازد. دیوار جنوب غربی درگاه طول بیشتری دارد و تاقچه‌ای در آن دیده می‌شود. در لبه‌ی تاقچه، یک ردیف آجر مستطیل شکل چیده شده و فضای تاقچه را محصور کرده است که دلیل آن به درستی مشخص نیست. در درون این انباشت قاب‌های گچی به شکل ازاره و هم‌چنین قطعات فرو ریخته‌ی سقف با چیدمان خشت به شکل قوسی دیده می‌شود، احتمالاً فضای شماره‌ی ۱ (S.1)، دارای پوشش از نوع طاق بوده است (تصویر ۵).

فضای شماره‌ی ۲ (S.2) در ضلع شمال شرقی کارگاه T.Bg 82 قرار دارد. کاربری این فضا را می‌توان با توجه به وجود سیلوی ذخیره، بقایای ظروف ذخیره و نوع معماری، بخش انبار این واحد دانست. ابعاد فضا ۴/۶۲×۲/۵۸ متر و درگاه ورودی آن در ضلع جنوب شرقی است و با فضای شماره‌ی ۵ در ارتباط است. دیوار شمال شرقی آن چینه‌ای و به ضخامت ۱/۲۵ متر است. ارتفاع باقی مانده از این دیوار حدود ۲ متر است. در نمای داخلی دیوار هیچ اندودی دیده نمی‌شود. دیوار جنوب غربی این فضا از مصالح خشت و ملاط گِل ساخته شده و بخشی از آن در حفاری غیرمجاز



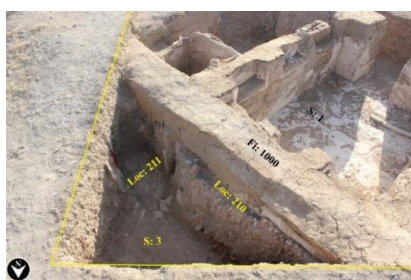
▲ نقشه ۲. مجموعه‌ی A معماری در جزین و فضاهای شناسایی شده از کارگاه‌های T.Bg.82 و T.Bf.82 (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۵. نمای نزدیک از وضعیت ساختارهای پدیدار شده در کارگاه T.Bg 82 (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۶. سیلوی ذخیره‌سازی آذوقه‌ی مکشوف از کارگاه 82 T.Bg، دید از شرق (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۷. نمای داخلی و موقعیت فضای S: 3، دید از شمال (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۸. نمای داخلی و تنور مکشوف از فضای 4 S، دید از شمال (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۹. نمای کلی معماری مسکونی مکشوف از کارگاه 82 T.Bg، دید از شرق (زارعی، ۱۳۹۱).

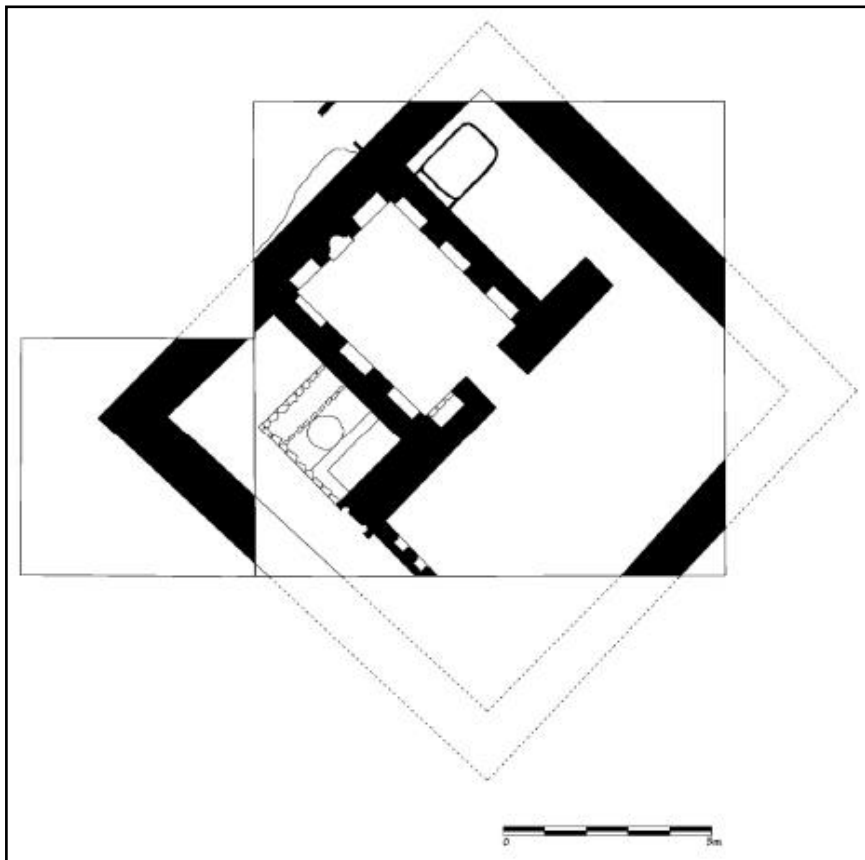
تخریب شده است. بخشی از این دیوار دارای اندود گچ است. دیوار جنوبی فضا از جنس چینه است که درگاه ورودی در نیمه‌ی شرقی آن واقع است. در نیمه‌ی شمال غربی این فضا، سیلوی مستطیل شکلی با مصالح آجر و گچ ساخته شده است. ابعاد آن ۱×۱/۵ متر است و سطح بیرونی و داخلی آن با اندود گچ پوشیده شده است. ضخامت دیواره این سیلو ۱۰ سانتی متر است. بخشی از تخریب سیلو به شکل بلوکه‌ای در حاشیه‌ی دیوار جنوبی آن نمایان است با کاوش این بخش در دیواره‌ی جنوب شرقی سیلو و در نزدیک کف، حفره‌ای به قطر ۱۴ سانتی متر مشخص شد که محل خارج کردن غلات است. فضای شماره‌ی 2 با انباشت آواری و نخاله‌های تخریب شده از سقف و دیوار پُر شده است. پوشش این فضا به صورت طاق و از مصالح خشت با ملاط گچ بوده است (تصویر ۶).

در ضلع شمال غربی کارگاه و در پشت دیوار بیرونی این واحد، در داخل فضای 3 (S.3)، بخشی از یک دیوار باریک از مصالح آجر، به موازات دیوار شمال غربی، دیده می‌شود. احتمالاً این دیوار مربوط به راهرویی کم عرض است که امتداد جنوبی آن تخریب شده و حدود ۵۰ سانتی متر از امتداد آن مشخص است. در حفاصل این دو دیوار و در حاشیه‌ی دیوار بیرونی این واحد توده‌ی منسجم و متراکم آجر دیده می‌شود که درج‌های چیده شده و به شکل آوار سقف فروافتاده قابل مشاهده است (تصویر ۷).

فضای شماره‌ی 4 (S.4)، در ضلع شمال غربی واحد مسکونی که درگاه آن در ضلع جنوب غربی واقع شده و از طریق یک راهرو باریک به عرض ۱ متر به آن راه می‌یابد. بخشی از ضلع غربی این فضا در کارگاه T.Bf 82 قرار دارد. طول آن ۴/۳۳ متر و عرض آن ۳/۵۵ متر و مستطیل شکل است. در کف این فضا سکویی آجری ساخته شده که در مرکز آن تنور قرار دارد و مکانی برای پخت و پز نان است. دیوار شمال غربی و شمال شرقی این فضا خشتی و دیوار جنوب غربی و جنوب شرقی آن از جنس چینه است (تصویر ۸).

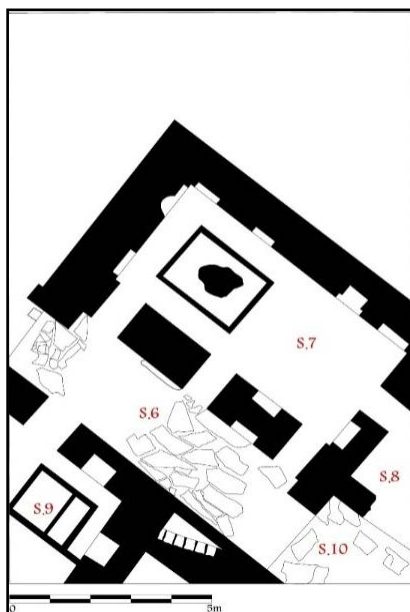
به طور کلی، ساختار معماری مشخص شده در کارگاه‌های T.Bg.82 و T.Bf.82 معرف یک واحد مسکونی مستقل، با پنج فضای مشخص است. این واحد مسکونی دارای یک اطاق نشیمن در مرکز، یک آشپزخانه در ضلع غربی، یک انبار در ضلع شرقی و یک فضای وسیع به عنوان پیش‌خوان در ضلع جنوبی است و احتمالاً حیاط در مقابل این فضاها و در ضلع جنوبی، پس از پیش‌خوان قرار داشته است که به دلیل کمبود زمان مناسب شناسایی آن حاصل نشد (تصویر ۹ و نقشه ۴).

مجموعه‌ی B: کاوش در کارگاه‌های T.Bd.80 و T.Bd.81 منجر به شناسایی یک واحد مسکونی دیگر با چند فضای نشیمن از یک واحد معماری شد. رون یا جهت این مجموعه، شمال غربی- جنوب شرقی است. شماره‌گذاری این فضاهای معماری از S.6 تا S.10 است. ورودی اصلی این واحد از ضلع غربی راهروی S.6 است که با یک پله در جلو درگاه مشخص است. ورودی اصلی که در ضلع غربی واحد ایجاد شده است با ۱۴۲cm پهنا و جهت شمال غربی- جنوب شرقی امکان دسترسی به داخل واحد مسکونی را میسر می‌سازد. پس از ورودی اصلی، فضای شماره‌ی (S.6) قرار

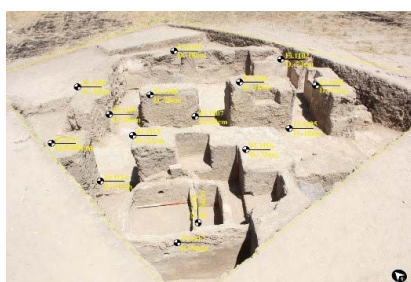


نقشه ۴. مجموعه‌ی A معماری مسکونی
مکشوف درگزين و فضاهای شناسایی شده از
کارگاه‌های T.Bf.82 و T.Bg.82 (زارعی، ۱۳۹۱).

دارد. راهرویی دراز است که با جهت طولی شمال غربی-جنوب شرقی، به طور تقریبی تمامی عرض واحد مسکونی را دربرگرفته است و به نظر می‌رسد فضای جداکننده و حدفاصل بین فضاها با کاربری متفاوت است. طول بخش مشخص شده‌ی فضای شماره‌ی S6 حدود ۹۸۴cm و عرض آن حدود ۱۹۳cm است. کف این فضا به وسیله‌ی تخته‌سنگ‌های شیستی سنگ فرش شده است. در بخش‌هایی از کف اندود گچ نیز به کار رفته است. فضای شماره‌ی S.6 حدفاصل بین اتاق نشیمن در نیمه‌ی شمالی و فضاهای انباری و غیرنشیمن در نیمه‌ی جنوبی است که ارتباط بین این فضاها را با هم میسر می‌سازد. ورودی فضاهای شمالی و جنوبی در دو جانب فضای شماره‌ی S.6 قرار دارد. در امتداد فضای S.6 در ضلع جنوب شرقی، نیم‌پله‌ای قرار دارد که احتمالاً به فضای دیگری در همین راستا منتهی می‌شود. این فضا که با شماره‌ی S.10 نام‌گذاری شده دارای کفی مشابه فضای S.6 است. در نیمه‌ی شمالی واحد مسکونی فضای شماره‌ی S.7 قرار دارد که به نظر می‌رسد، اتاق نشیمن و بخش مسکونی واحد است. این فضا با جهت طولی شمال غربی-جنوب شرقی دارای ۵۸۶cm درازا در جهت شمال غربی-جنوب شرقی و پهنای ۲۶۴cm است. این فضا دارای سه ورودی در دیوار جنوبی است که امکان دسترسی به فضای راهرویی شماره‌ی S.6 را میسر می‌سازد. عرض ورودی‌ها بین ۶۵ تا ۷۰ سانتی‌متر است. ورودی‌ها در دیوار جنوبی فضای شماره‌ی S.7 ایجاد شده و پهنای (ضخامت) دیوار جنوبی یک متر است. در دیوار جنوب شرقی فضای شماره‌ی S.7 ورودی دیگری قرار دارد که به فضای شماره‌ی S.8



▲ نقشه ۵. نقشه‌ی فضاهای معماری مجموعه T.Bd.81 و T.Bd.80، به تفکیک شماره‌ی فضا (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۱۰. موقعیت کلی فضای معماری مجموعه‌ی B پدیدار شده از کارگاه‌های T.Bd 80 و T.Bd 81 (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۱۱. نمایی از فضاهای واحد معماری پدیدار شده از کارگاه‌های T.Bd 80 و T.Bd 81 (زارعی، ۱۳۹۱).

منتهی می‌گردد. در دیوارهای چهار ضلع فضای شماره‌ی S.7 تاچه‌هایی به صورت عقب‌نشسته در دیوارها ایجاد شده است. دیوار شمال شرقی دارای ۴ تاچه و یک بخاری دیواری است که آثار دودزدگی بر سطح دیوار آن مشهود است. درازای تاچه‌ها متفاوت و بین ۵۰ تا ۷۰ سانتی‌متر متغیر و تورفتگی یا عمق آن‌ها حدود ۱۵cm است. اجاق دیواری نیز با ۶۴cm درازا و ۴۱cm تورفتگی در بخش شمالی دیوار ایجاد شده است. کف فضای شماره‌ی S.7 با گچ، اندود شده است. در نیمه‌ی شمال غربی فضا، بر روی کف، ساختاری مستطیل شکل ایجاد شده است که حاشیه‌ی آن با قابی گچی محدود شده است. درازای این ساختار در جهت شمال غربی- جنوب شرقی در داخل حدود ۱۷۹cm و پهنا‌ی داخلی آن در جهت شمال شرقی- جنوب غربی ۱۲۶cm است. ضخامت دیواره‌ی ساختار به صورت قاب گچی حدود ۷cm است و عمق آن از لبه‌ی قاب تا کف حدود ۱۲cm است. کف ساختار در سطحی پایین‌تر از کف قرار گرفته است. در مرکز ساختار مستطیلی شکل انباشت خاکستر مورد کاوش قرار گرفت. در وسط این ساختار گچی اجاقی بیضی شکل قرار دارد که به نظر می‌رسد، محدوده‌ی قراردادن چاله‌ی کرسی باشد.

اما در نیمه‌ی جنوبی واحد مسکونی به نظر می‌رسد که فضای شماره‌ی S.9 در گوشه‌ی جنوب غرب کارگاه و جنوب غربی واحد، که بخش محدودی از آن مورد کاوش قرار گرفت با دیوارهای خشتی با ضخامت حدود ۸۰cm، محصور شده که برای فضای انباری و ذخیره ایجاد شده است. ورودی فضا در جانب شمال غربی قرار دارد. عرض ورودی حدود ۹۰cm است. در داخل فضای شماره‌ی S.9 انبار کوچک یا سیلوی ذخیره‌سازی با جهت طولی شمال غربی- جنوب شرقی ایجاد شده است که از دیوارهای اصلی مجزا و فاصله دارد. دیوارهای انبار یا سیلو از گچ ساخته شده و درون آن با دیوارکی باریک به دو بخش تقسیم شده است. در داخل دیوار جداکننده‌ی تیر چوبی به کار رفته و اطراف آن با ملاط گچ اندود شده است. طول بخش داخلی سیلو در داخل با جهت طولی شمال غربی- جنوب شرقی حدود ۱۳۱cm و پهنا‌ی آن در جهت شمال شرقی- جنوب غربی حدود ۱۰۶cm است. در بخش میانی دو دیوار شمالی و جنوبی و به موازات هم دو حفره ایجاد شده که بقایای چوب از آن به دست آمد. این فضا دو تاچه دارد؛ یکی در دیوار شمال شرقی، و یکی در دیوار جنوب شرقی، با درازای حدود ۶۰cm و تورفتگی (عمق)، ۵۰cm ایجاد شده است. ارتفاع دیوارهای محصورکننده‌ی فضای S.9 حدود ۱۵۳cm است (نقشه ۵).

در نیمه‌ی جنوب شرقی واحد بر سطح دیوار جنوبی ردیفی منظم از آجر در کنار هم ایجاد شده است که دارای جهت شرقی- غربی است و با دیوار زیرین همخوانی چندانی ندارد. این چیدمان آجری می‌تواند معرف بخشی از ساختار راه‌پله به صورت چرخشی باشد که دسترسی به پشت بام و یا طبقه‌ی اول واحد را میسر می‌ساخته است. تمامی دیوارهای فضای این کارگاه از مصالح خشت با ملاط گل ایجاد شده است. در جانب غربی دیوار اصلی واحد مسکونی فضایی قرار دارد. به نظر می‌رسد این فضا راهرویی باز یا بخشی از کوچه یا معبر باشد که بخش جنوبی آن به ورودی اصلی واحد معماری منتهی می‌شود (تصاویر ۱۴-۱۰).

درباره‌ی فضاهای مکشوف چند نکته حایز اهمیت است؛ یکم، عمدتاً سطوح دیوار فضاها به جز انباری و آشپزخانه، گچکاری شده است. دوم، در ضلع غربی فضای S.1 در مجموعه‌ی A شومینه‌ی گچکاری کار شده بود. سوم، نزدیک‌ترین معدن گچ به این منطقه، معادن گچ منطقه‌ی ساوه است که راه دسترسی آسان‌تر و نزدیک‌تر از سایر نقاط بوده است. چهارم، فضاهای معماری در مقیاس متوسط و بزرگ طراحی و ساخته شده‌اند.



▲ تصویر ۱۲. نمایی از فضای داخلی شماره‌ی S: 6,7 و چاله‌ی کرسی 1111 (زارعی، ۱۳۹۱).

سفال‌های مکشوف از درگزین

قطعات سفالی به دست آمده از کاوش باستان‌شناسی محوطه‌ی درگزین از تنوع چندانی برخوردار نیست و منحصر به چند گونه‌ی محدود است. سفالینه‌های محوطه‌ی درگزین را می‌توان به دو گروه: الف) سفال بدون لعاب؛ و ب) سفال لعاب‌دار طبقه‌بندی نمود که در تقسیم‌بندی دقیق‌تر این گروه از سفالینه‌ها نیز خود به زیرگروه‌های دیگر قابل تقسیم هستند. سفالینه‌ها از نظر ریخت‌شناسی و گونه‌شناسی عبارتند از:



▲ تصویر ۱۳. نمایی از راه‌پله به بام و یا طبقه‌ی اول واحد معماری مجموعه‌ی B، موقعیت Fi: 1120 (زارعی، ۱۳۹۱).

الف) سفال‌های بدون لعاب: این گروه از سفال‌ها که حدود نیمی از سفالینه‌های به دست آمده از کاوش را تشکیل می‌دهد؛ خود به دو دسته: ۱. سفال ساده و ۲. سفال دارای عناصر تزئینی قابل تقسیم است. نقش‌مایه‌ها و عناصر تزئینی عموماً عبارتند از: نقوش کنده‌ی شانه‌ای، افزوده‌ی طنابی و نقوش کنده برجسته‌ی (مهرزده).

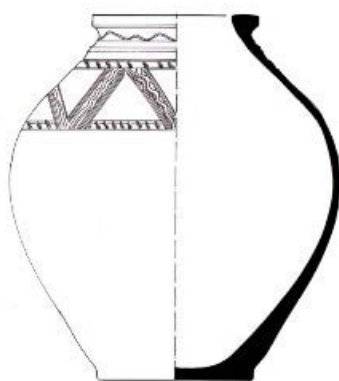
ب) سفال‌های لعاب‌دار: سفال‌های لعاب‌دار نیز خود به دو دسته: ۱- سفال‌های لعاب‌دار ساده، که غالباً با مغز خمیره به رنگ قهوه‌ای روشن، طیفی از نخودی و سفید کائولین، و ماده‌ی چسباننده‌ی کانی ظریف، و عمدتاً دارای پوشش لعاب فیروزه‌ای تشکیل می‌دهند. ۲- سفال‌های لعاب‌دار منقوش، سفال‌های لعاب‌دار منقوش با مغز خمیره‌ی به رنگ قهوه‌ای روشن، طیفی از نخودی و سفید کائولین، و ماده‌ی چسباننده‌ی کانی ظریف، دارای پوشش لعاب در طیف‌های رنگی مختلف، غالباً آبی و سبز است. از انواع سفالینه‌ها این دسته می‌توان به سفال‌های منقوش



▲ تصویر ۱۴. موقعیت کندوی ذخیره‌سازی در داخل فضای S.9 (زارعی، ۱۳۹۱).



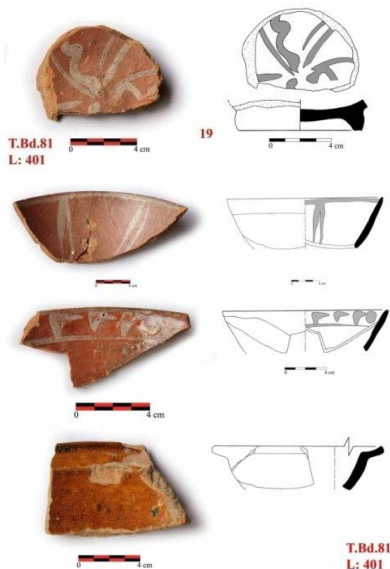
0 16 cm



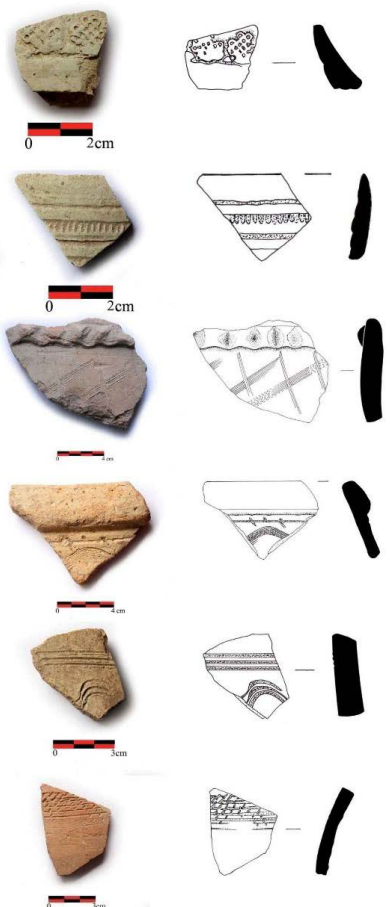
0 16 cm

T.Bg.82
L: 206

▲ تصویر ۱۵. نمونه سفال‌های بدون لعاب منقوش کنده‌ی مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۱۶. نمونه سفال‌های بدون لعاب منقوش مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۱۷. نمونه سفال‌های بدون لعاب منقوش کنده، افزوده و مهرزده‌ی مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).

برروی لعاب گلی رنگی، منقوش زیرلعاب، اسگرافیاتو، فیروزه‌ی قلم‌مشکی، آبی‌سفید دوره‌ی ایلخانی، فیروزه‌ی قلم‌مشکی (کوب‌چیه‌ی اولیه) و کوب‌چیه‌ی چندرنگ، آبی‌سفید دوره‌ی صفوی، اشاره کرد.

تراکم سفال در محوطه‌ی دوره‌ی اسلامی درگزین بیشترین گونه‌ی سفالی، به انواع سفال آبی-سفید اختصاص دارد که به چندگونه قابل تقسیم است؛ سفال‌های دوره‌ی صفوی این محوطه از نظر نقش، تکنیک ساخت و لعاب به گروه‌های ذیل تقسیم می‌شود: (۱) ظروف معروف به سفید و آبی، (۲) ظروف با طرح گل و مرغ، (۳) ظروف سلادن، (۴) ظروف گامبرون، (۵) ظروف کوب‌چیه و ایزنیک.































آن‌چه پیرامون پیدایش انواع سفال آبی-سفید ایران می‌دانیم؛ پادشاهان صفوی به هنر و صنایع مختلف از جمله سفالگری علاقه و توجه خاصی داشته‌اند؛ در این میان شاه‌عباس علاقه‌ی ویژه‌ای به سفال آبی-سفید داشت و حتی هنرمندان سفالگر چینی در کرمان به ساخت این گونه‌ی سفالی اشتغال یافتند (گلمبک، ۱۳۹۰: ۱۱۲۵). یکی از مراکز مهم تولید سفال آبی و سفید شهر مشهد بوده است (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۴۵۰). این گونه‌ی سفالی، اگرچه متأثر از سبک چینی است، ولی از دوره‌ی شاه‌عباس به بعد سفالگران ایرانی در این شیوه‌ی سفالی موفقیت قابل قبولی به دست آوردند و حتی توانستند که بخشی از بازار سفال را در اختیار بگیرند. به تبع آن، سفال آبی‌سفید در ایران گسترش یافت و حتی در برخی نقاط کارگاه تولیدی روبه افزایش نهاد. عمده طرح‌های روی بدنه‌ی ظروف آبی و سفید بیشتر متأثر از اسلیمی حاشیه‌ی کتاب‌ها تا نقوش چینی صرف هستند (کنبی، ۱۳۸۷: ۹۰)؛ اگرچه ظروف سفالی آبی و سفید در آغاز طرح‌ها و نقوش چینی دارند (ر. ک. به: نفیسی، ۱۳۸۴)، ولی به تدریج طرح ایرانی جایگزین آن‌ها شد. ظروف معروف به «آبی‌سفید» از ظروف مشخص دوره‌ی صفویه است و این سبک تزئین تا دوره‌ی قاجار نیز ادامه می‌یابد؛ هرچند در این دوره رنگ آبی به تدریج به رنگ لاجوردی تبدیل می‌شود. درحقیقت تلاش سفالگران سازنده‌ی سفال‌های آبی و سفید تقلیدی از ظروف چینی آبی و سفید چین و رقابت با آن است، که پس از بروز ناملایمات سیاسی و قطع روابط ایران و چین بود و به تبع آن قطع صادرات این ظروف به ایران، این رقابت شدت یافت. شهرهای کرمان و مشهد را می‌توان به‌عنوان مراکز ساخت این نوع سفال نام‌برد (جدول ۱، تصاویر ۱۸-۱۹).

تک‌یافته‌ها و دیگر مواد فرهنگی

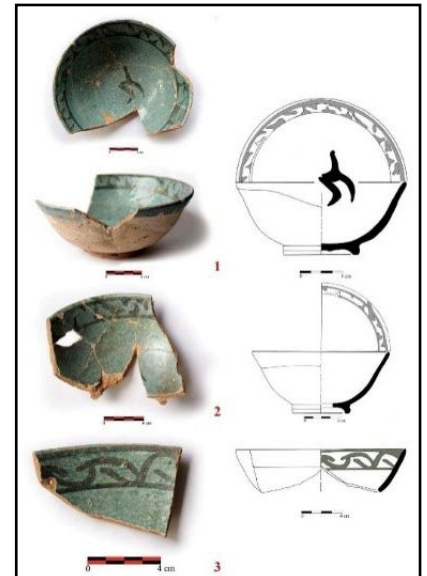
در کنار مواد فرهنگی درگزین، یافته‌هایی هم‌چون: قطعات فلزی، شیشه‌ای، گچی و سنگی، به دست آمده است که عبارتند از:

- بخشی از سنگ حکاکی‌شده‌ی راست‌گوشه، از جنس سنگ آهکی، که سطح آن دارای نقوش اسلیمی به صورت برجسته حکاکی شده است. این قطعه سنگ احتمالاً بخشی از سنگ بزرگ حجاری شده است که برآزراه‌ی ساختمان خانه‌ها کار شده است (تصویر ۲).

- سنگ قبر؛ دو سنگ تراش‌خورده‌ی مستطیل‌شکل، که بر سطح یکی دوایر

| | | | | | |
|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|---|
|  |  |  |  |  | ۱ |
| ته زینوآباد دشت بهار (محمدی و شمایی، ۱۳۶۵: ۱۲۴) | ته‌آوند لائودیسه (رهبر، ۱۳۹۱ الف: ۲۶۳) | هگمتانه (هزری، ۱۳۸۹: ۵۵۰) | ته مشکان دشت توسرکان (نظری‌ارشد و بیگ‌محمدی، ۱۳۶۶) | درگزین (نگارنده) | |
|  |  |  |  |  | ۲ |
| کاخ ناتمام بیستون (رهبر، ۱۳۹۱: ۱۰۲) | دشت ملایر تپه چهارچشمه I (چلچیان، ۱۳۹۱: ۱۲۶) | ته‌آوند لائودیسه (رهبر، ۱۳۹۱ الف: ۱۷) | ته بونجزار دشت توسرکان (نظری‌ارشد و بیگ‌محمدی، ۱۳۶۶) | درگزین (نگارنده) | |
|  |  |  |  |  | ۳ |
| ته‌آوند لائودیسه (رهبر، ۱۳۹۱ الف: گمانه ۲۸) | دشت ملایر تپه چشمه‌زورق (چلچیان، ۱۳۹۱: ۲۶) | هگمتانه (هزری، ۱۳۸۹: ۲۲۷) | ته بونجزار دشت توسرکان (نظری‌ارشد و بیگ‌محمدی، ۱۳۶۶) | درگزین (نگارنده) | |
|  |  |  |  |  | ۴ |
| کاخ ناتمام بیستون (رهبر، ۱۳۹۱: ۱۶۱) | کاروسرای ایلیخان کاخ ناتمام بیستون (رهبر، ۱۳۹۱: ۱۰۲) | ته‌آوند لائودیسه (رهبر، ۱۳۹۱ الف: گمانه ۲۸) | ته بونجزار دشت توسرکان (نظری‌ارشد و بیگ‌محمدی، ۱۳۶۶) | درگزین (نگارنده) | |
|  |  |  |  |  | ۵ |
| هگمتانه (هزری، ۱۳۸۹: ۲۱۱) | ته‌آوند لائودیسه (رهبر، ۱۳۹۱ الف: گمانه ۳) | دشت کیوتراهنک (نظری‌ارشد، ۱۳۶۶: ۳۳۳) | ته زاغه دشت توسرکان (نظری‌ارشد و بیگ‌محمدی، ۱۳۶۶) | درگزین (نگارنده) | |
|  |  |  |  |  | ۶ |
| ته زینوآباد دشت بهار (محمدی و شمایی، ۱۳۶۵: ۱۲۴) | ته‌آوند لائودیسه (رهبر، ۱۳۹۱ الف: ۲۶۳) | هگمتانه (هزری، ۱۳۸۹: ۲۲۷) | ته زاغه دشت توسرکان (نظری‌ارشد و بیگ‌محمدی، ۱۳۶۶) | درگزین (نگارنده) | |

جدول ۱. سفال‌های لعاب‌دار درگزین در قیاس با سایر محوطه‌های دوران مختلف اسلامی (زارعی، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۱۸. نمونه سفال‌های لعاب‌دار منقوش زیرلعاب قلم‌مشکی مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).

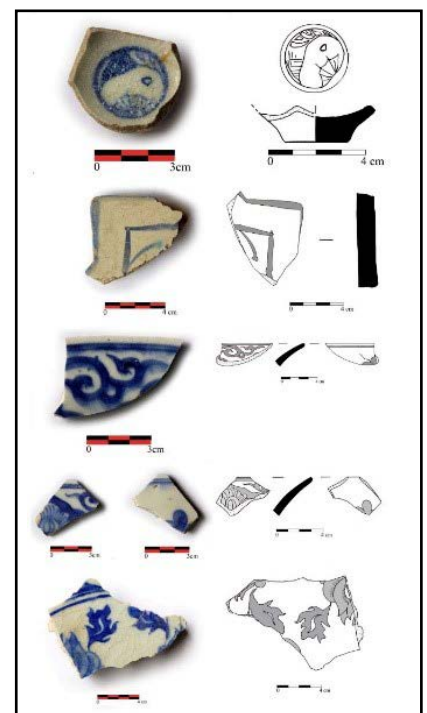
منظم حکاکی شده است، در میان دواير نقش مثلث‌های قرینه نیز ایجاد شده است (تصویر ۲۱). اما سنگ قبر سالمی که در این کاوش‌ها یافت شده دارای اهمیت است بر روی سطح اصلی گور طرحی شبیه به صلیب برجسته‌ی حکاکی شده است. بر روی دو دیواره‌ی جانبی سنگ قبر نیز نقوش منظم هندسی حکاکی شده است. احتمالاً سنگ قبر متعلق به یک مسیحی بوده است (تصویر ۲۲).

- قطعات شیشه‌ای شفاف، آبی رنگ و منقوش، که عمدتاً مربوط به ظروف کوچک و ظرف با دهانه‌ی بسته است، در این کاوش کشف گردید (تصویر ۲۳).
- مجموعه‌ای از میخ‌های فلزی (آهن‌گی)، که به شدت اکسیده شده است. بلندی میخ‌ها بین ۱۴ تا ۱۵ سانتی‌متر متغییر است. قطر میخ‌ها عمدتاً بین ۱ تا ۳ سانتی‌متر است (تصویر ۲۴).

- یک ظرف کوچک مفرغی با ارتفاع حدود ۹ سانتی‌متر و قطر ۳ سانتی‌متر، با دهانه‌ی بسته و شیپوری شکل گردن کشیده و باریک، بدنه‌ی محدب، پایه‌ی بلند و کشیده و کف شیپوری شکل. این ظرف شبیه به سرمه‌دان‌های کوچک فلزی هستند و احتمالاً همین کاربرد را داشته است (تصویر ۲۶).

- از کارگاه T.Bg.82 در میان بقایای آوار، تعداد زیادی قطعات گچی مدور با سطح صاف به دست آمده که کاربری آن‌ها مشخص نشده است. این قطعات گچی از قطری بین ۳ تا ۵ سانتی‌متر برخوردار است (تصویر ۲۷).

- در بررسی سطحی، از سطح محوطه پیکرک کیوتراهی گچی یافت شد که در اثر



▲ تصویر ۱۹. نمونه‌ی انواع سفال‌های لعاب‌دار آبی سفید منقوش مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).



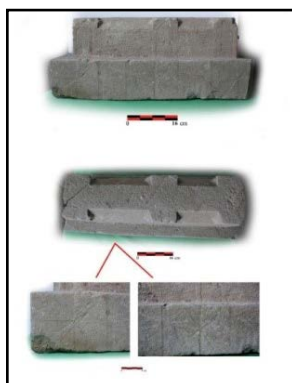
▲ تصویر ۲۰. بخشی از سنگ دارای نقوش اسلیمی مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).

نفوذ آب و قرار گرفتن در معرض هوا به شدت آسیب دیده است. قسمت بال‌های این پیکرک با ظرافت و دقت کار شده است. این پیکرک احتمالاً بخشی از گچبری تزئینی خانه‌ها بوده است (تصویر ۲۸).

سکه‌های مسی؛ در مجموع تعداد پنج سکه از درون فضاهای شماره‌ی یک و دو مجموعه‌ی A معماری به دست آمد. جنس تمامی سکه‌ها از مس است و به طور متوسط دارای قطری حدود ۲ سانتی‌متر و ضخامت ۲ میلی‌متر است. هر دو سطح سکه‌ها به شدت اکسید شده و در وضعیت فعلی هیچ‌گونه خط و نوشته‌ای در سطح آن‌ها مشخص نیست؛ سکه‌ها دایره‌ی کامل نبوده و کمی نامنظم‌اند (تصویر ۲۹).



► تصویر ۲۱. بخشی از یک سنگ قبر مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).



► تصویر ۲۲. سنگ قبر مکشوف از فضای S: 3 در مجموعه‌ی A در کاوش درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).

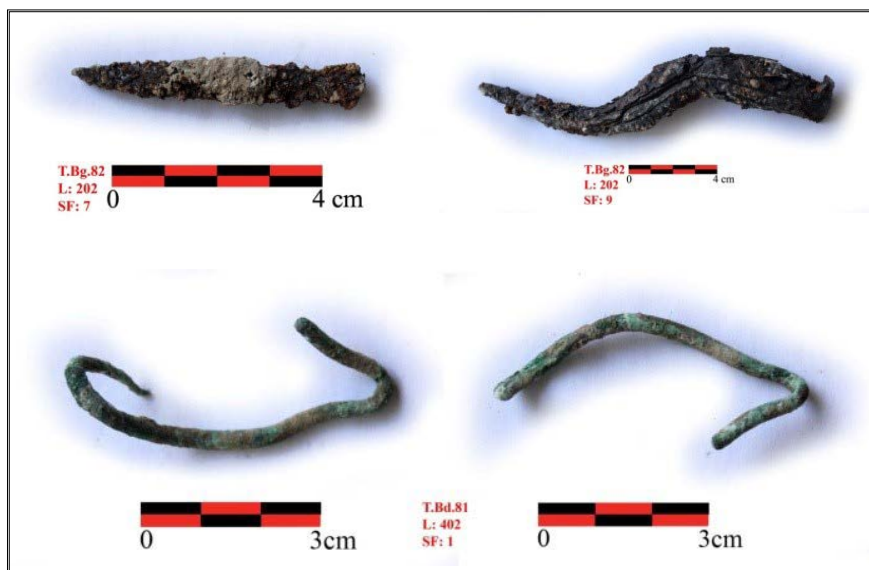


نتیجه‌گیری

در تقسیمات باستان‌شناسی ایران، آن‌چه را تحت‌عنوان -باستان‌شناسی دوره‌ی اسلامی- می‌نامند، چندان که باید از سوی باستان‌شناسان مورد توجه قرار نگرفته است؛ اگرچه در بررسی‌های باستان‌شناسی بسیاری از محوطه‌ها و آثار مربوط به دوره‌ی اسلامی شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفته، اما اطلاعات حاصل از این مطالعات چندان درخور توجه نبوده است. کاوش‌های باستان‌شناختی با بهره‌گیری از متون، منابع مکتوب و نیز دیگر اطلاعات موجود مانند طرح‌ها و نقاشی‌های تهیه شده از دوره‌های مختلف، می‌تواند اطلاعات قابل‌اعتنایی در اختیار قرار دهد. شهر درگزین در زمره‌ی چنین محوطه‌هایی قرار دارد که با استفاده از منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناسی داده‌های ارزشمندی را در اختیار گذاشته است. به استناد منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناسی، «درگزین» یکی از مناطق دارای رونق از سده‌ی هشتم تا دوره‌ی افشاریه بوده است. این محوطه با وسعتی بیش از ۴۰



▲ تصویر ۲۳. بخشی از ظرف شیشه‌ای مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).



تصویر ۲۳. بخشی از ظرف شیشه‌ای مکشوف از درگزین (زارعی، ۱۳۹۱). ◀

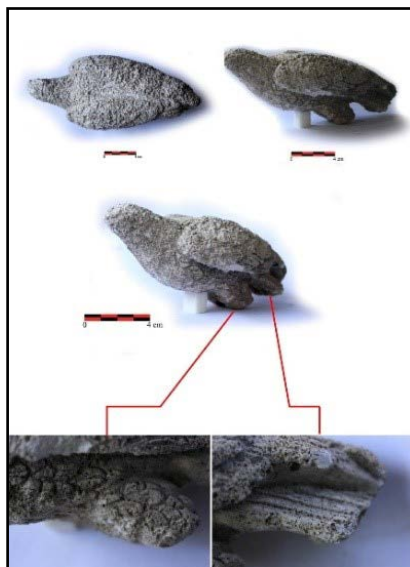


تصویر ۲۶. ظرف مفرغی (سرمه‌دان برنزی) مکشوف از کاوش درگزین T.Bg.82, L: 202 و SF: 8 (زارعی، ۱۳۹۱). ◀



تصویر ۲۷. نمونه اشیاء گچی مدور مکشوف از کاوش درگزین (زارعی، ۱۳۹۱). ◀

هکتار، یکی از مهم‌ترین مراکز اجتماعی قرون میانه به بعد اسلامی است. براساس داده‌ها، محوطه دربرگیرنده‌ی برج مقبره‌ی موسوم به «امامزاده اظهر»، گورستان وسیع، مکان‌های عام‌المنفعه، عمارت حاکم‌نشین، بازار و منازل مسکونی، قلعه و برج و باروی شهری بوده است. هدف کاوش، دستیابی به بناهای یاد شده بود، اما در نتیجه‌ی کاوش باستان‌شناسی نخستین فصل در محوطه‌ی درگزین، تنها بخشی از دو واحد مسکونی مشخص گردید. هر دو واحد براساس رون اصفهانی در راستای شمال غرب- جنوب شرقی ایجاد شده است. در هر دو واحد از پلان مربع و مستطیل



▲ تصویر ۲۸. پیکرک گچی پرنده‌ی مکشوف از کاوش درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).

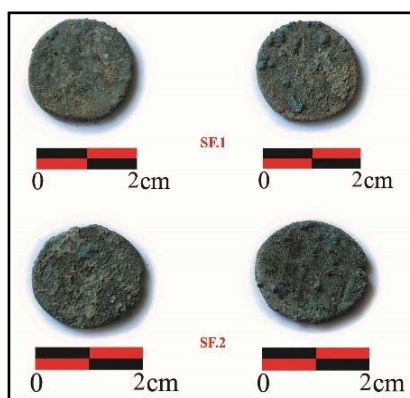
بهره گرفته شده است. واحدها از فضاهای متعدد با کاربری متفاوت برخوردار است. فضاهای هر واحد در میان دیوارهای اصلی محصورکننده شکل گرفته و دیوارهای جداکننده‌ی هر فضا را از دیگری جدا نموده است. پلان‌ها درون‌گرا بوده و به طور متمرکز شکل گرفته‌اند. از تمامی سطح به خوبی بهره گرفته شده و هیچ فضای پرتی در هیچ یک از واحدها وجود ندارد. واحدها کاملاً مستقل و مجزا از یکدیگر است و حریم آن‌ها رعایت شده است. دیوارهای اصلی و بیرونی هر واحد عمدتاً از چینه ساخته شده و دیوارهای جداکننده‌ی فرعی فضاها تماماً از خشت خام با اندود گچ است. از گچ به عنوان مصالح پوششی بسیار استفاده شده است. سطوح دیوارها عمدتاً با گچ اندود شده و گاهی به عنوان ملاط در پوشش سقف مورد استفاده قرار گرفته است. گچ به علت ظرافت و خاصیت کاربردی آن در قاب درگاه‌ها، ازاره‌ی دیوارها، و به عنوان تویزه‌ی شکل‌دهنده‌ی تاق‌ها با تزئینات مختلف مورد استفاده قرار گرفته است.

کاربری فضاها براساس ساختار و مواد درون آن‌ها تاحدودی مشخص است. واحدهای ساختمانی مورد کاوش مسکونی بوده و تقریباً از تمام امکانات فضایی برخوردار است. اما آنچه مسلم است، فضاهای کاوش شده در این فصل، زندگی طبقه‌ای متوسط از جامعه‌ی دوره‌ی متأخر اسلامی را به نمایش می‌گذارد و تیم کاوش به بناهای طبقات اجتماعی بالا و بناهای عام‌المنفعه، دژ و... دست نیافت. در این فصل از کاوش اشیاء فرهنگی خاصی که بتواند معرف تاریخی قطعی و دقیق باشد، به دست نیامد. در این محوطه، انواع سفال‌های ادوار مختلف اسلامی در سطح و در میان نهشته‌ای فرهنگی به دست آمد؛ اما بیشترین حجم قطعات سفالی از گونه‌ی سفال آبی سفید دوره‌ی صفوی است و قطعاتی از سفال‌های قرون میانه، مانند سفال با نقش کنده‌ی زیرلعاب (اسگرافیاتو)، سفال با نقاشی زیرلعاب سفال قلم‌مشکی و... نیز به دست آمد. براساس مواد یافت شده از سطح محوطه در بررسی سطحی، برخی فضاها نیز دارای تزئینات گچ‌بری است. طی روند کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میدانی، آن چه ضرورت و اهمیت بسیاری را به خود اختصاص می‌دهد، نتایج حاصله و ارائه‌ی برآمد مطالعات صورت گرفته است.

به استناد منابع مکتوب و یافته‌ها، درگزین در دوره‌ی صفوی به اوج شکوفایی و از اهمیت سیاسی و حتی نظامی برخوردار بوده است که با توجه به یافته‌های باستان‌شناختی حجم گسترده‌ی مواد فرهنگی به این دوره تعلق داشته است. درگزین این جایگاه را به دو عامل به دست آورد؛ نخست، منابع طبیعی (آب وهوای مناسب، خاک حاصلخیز و آب غنی). دوم، موقعیت سوق‌الجیشی طبیعی که در گذرگاه‌ها مراکز مهم واقع شده است. به طور کلی استخراج اطلاعات بیشتر از فضاها و واحدهای معماری نیازمند تداوم کاوش باستان‌شناسی محوطه‌ی درگزین است.

پی‌نوشت

۱. وجود معدن گچ در حوالی درگزین این موضوع را در ذهن متبادر می‌سازد که شاید نام «درگزین» از «دیرگچین» اخذ شده و بعدها به «درگزین» و «درجین» تغییر یافته است.



▲ تصویر ۲۹. سکه‌های مسی مکشوف از کاوش درگزین (زارعی، ۱۳۹۱).

کتابنامه

- اذکایی، پرویز، ۱۳۷۲، درگزین تا کاشان. همدان: ناشر مولف.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، ۱۳۵۰، نقاوة‌الاثار فی ذکر الاخيار. به‌اهتمام: حسن اشراقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلر، شیلا؛ و جانانان، بلوم، ۱۳۸۱، هنر و معماری اسلامی (۲)، (۱۲۵۰-۱۸۰۰). ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: سمت.
- ترکمان، اسکندریگ، ۱۳۸۲، تاریخ عالم آرای عباسی. زیر نظر با تنظیم فهرست‌ها و مقدمه: ایرج افشار، نیمه‌ی دوم جلد دوم، چاپ ۳، تهران: امیر کبیر.
- توحیدی، فائق، ۱۳۷۸، فن و هنر سفالگری. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- جانجان، محسن، ۱۳۹۱. «گزارش بررسی و شناسایی آثار تاریخی بخش زند و مرکزی شهرستان ملایر»، آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- حموی الرومی البغدادی، یاقوت، شیخ الامام شهاب الدین ابی عبد الله، ۱۳۹۷، معجم البلدان. مجلد الثانی، بیروت: دارالصادر.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهگان، ابراهیم، ۱۳۳۳، «اقلیت‌های عراق یا سنی‌های درگزین»، مجله‌ی یغما، سال ۷، شماره‌ی ۴، صص: ۱۷۱-۱۷۲.
- رهبر، مهدی، ۱۳۹۰، «گزارش مقدماتی دومین فصل گمانه‌زنی در نهاوند به منظور شناسایی معبد لائودیسه». آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- رهبر، مهدی، ۱۳۹۱ الف، «گزارش سومین فصل گمانه‌زنی در نهاوند به منظور شناسایی معبد لائودیسه». آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- رهبر، مهدی، ۱۳۹۱ ب، «گزارش فصل هفتم (کاروانسرای ایلیخانی) کاخ ناتمام بیستون»، آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمانشاه-بیستون (منتشر نشده).
- روملو، حسن، ۱۳۴۹، احسن التواریخ. به‌اهتمام: عبدالحسین نوائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ریاحی، محمدامین، ۱۳۶۲، سفارتنامه‌های ایران. تهران: امیرکبیر.
- زارعی، محمدابراهیم، ۱۳۹۱، «گزارش نهایی کاوش باستان‌شناسی شهر دوره‌ی اسلامی درگزین (استان همدان، شهرستان رزن، بخش درجزین)». اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- زارعی، محمدابراهیم؛ خاکسار، علی؛ مترجم، عباس؛ امینی، فرهاد؛ و دینی، اعظم، ۱۳۹۳، «بررسی و مطالعه‌ی سفال‌های دوره‌ی ایلیخانی به‌دست آمده از

- کاوش‌های باستان‌شناسی ارزانفود». مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان، صص: ۷۳-۹۰.
- سالنامه‌ی آماری استان همدان، ۱۳۸۹، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان همدان.
- سنندجی، میرزاشکرالله، ۱۳۶۶، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان. به‌کوشش: حشمت‌الله طبیبی، تهران: امیرکبیر.
- سیوری، راجر، ۱۳۶۶، ایران عصر صفوی. ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، تهران: انتشارت سحر.
- قائینی، فرزانه، ۱۳۸۳، موزه آبگینه و سفالینه‌های ایران. تهران: سازمان میراث‌فرهنگی کشور، اداره کل انتشارات و تولیدات فرهنگی.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، ۱۳۸۳، سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر. تهران: انتشارات ققنوس،
- کریمی، فاطمه؛ و کیانی، محمدیوسف، ۱۳۶۳، تکنیک سفالگری دوره‌ی اسلامی ایران. تهران: موزه رضا عباسی.
- کریمی، فاطمه؛ و کیانی، محمدیوسف، ۱۳۶۴، هنر سفالگری دوره‌ی اسلامی ایران. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.
- کلایس، ولفرام؛ و کالمایر، پیتر، ۱۳۸۵، بیستون. ترجمه‌ی فرامرز نجدسمیعی، تهران: اداره کل امور فرهنگی.
- کنبی، شیلا، ۱۳۸۶، عصر طلایی هنر ایران. ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- کیانی، محمدیوسف، ۱۳۸۰، پیشینه سفال و سفالگری در ایران. تهران: انتشارت نسیم دانش.
- کارگر بهمن، کارگر، ۱۳۶۷، «بررسی و شناسایی شهرستان رزن». آرشیو اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).
- گلمبک، لیزا، ۱۳۹۰، «صنعت سفالگری کرمان در دوره‌ی صفوی». ترجمه‌ی محمدابراهیم زارعی، باستان‌شناسی ایران در دوره اسلامی (۴۳ مقاله در بزرگداشت استاد دکتر محمدیوسف کیانی). به‌کوشش: محمدابراهیم زارعی، همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا، صص: ۱۱۲۳-۱۱۶۸.
- لسترنج، گای، ۱۳۷۴، جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لک‌پور، سیمین، ۱۳۸۹، کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی دره‌شهر (سیمره). ایلام: نشر پازینه.
- محمدی، مریم؛ و شعبانی، محمد. ۱۳۹۵. «معرفی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی محوطه‌ی زینوآباد-بهار، همدان». نشریه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی ۶، پاییز و زمستان، شماره‌ی ۱۱، صص: ۱۳۵-۱۵۰.
- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۷، «بررسی و شناسایی بخش مرکزی شهرستان رزن». فصل اول، آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشر نشده).

- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۸، «بررسی و شناسایی بخش درجزین و سردرود شهرستان رزن، در قالب فصل دوم بررسی و شناسایی». آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشرنشده).
- مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۸۱، نزهة القلوب. با مقابله و حواشی و تعلیقات و فهارس، به‌کوشش: سید محمد دبیرسیاقی، قزوین: نشر حدیث.
- مصطفوی، محمدتقی، ۱۳۸۱، هگمتانه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مصطفوی، محمدتقی، ۱۳۹۰، هگمتانه. تهران: طهوری.
- مقدسی، ۱۳۸۵، احسن انقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه‌ی علی نقی منزوی، تهران: کمش،
- نظری‌ارشد، رضا؛ و بیک‌محمدی، خلیل‌الله، ۱۳۹۶، «گونه‌شناسی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی دشت تویسرکان (مبتنی بر مطالعات میدانی بررسی باستان‌شناختی شهرستان تویسرکان)». مجموعه مقالات سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، دانشگاه تهران، صص: ۶۲۸-۶۱۵.
- نظری‌ارشد، رضا، ۱۳۹۱، «بررسی، شناسایی و مستندسازی تکمیلی آثار باستانی شهرستان همدان (بخش مرکزی) و شهرستان تویسرکان». آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشرنشده).
- نفیسی، نوشین‌دخت، ۱۳۸۴، حضور طبیعت در مجموعه چینی‌های آبی و سفید آستانه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی. تهران: فرهنگستان هنر.
- هژبری، علی، ۱۳۸۷، «تعیین عرصه و حریم محوطه‌ی درجزین». آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشرنشده).
- هژبری، علی، ۱۳۸۹، «بازنگری تعیین عرصه و حریم محوطه تاریخی هگمتانه». آرشیو اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان (منتشرنشده).